



ده نکته حائز اهمیت صفحه ۶

اعتراضات کارگری و اجتماعی (باز نشر)

صفحه آخر

گفتگوی صدای چپ با حاکوموتورچی

صفحه ۹

روندهای جهانی و نقش امپریالیست‌ها

صفحه آخر

بمباران مقرهای اپوزیسیون در کردستان

صفحه ۱۰

گزارشی از زندان زنان

صفحه آخر

انقلاب امر حتمی است

انقلاب امریست حتمی به گرد آلترناتیو کاری
متشکل و متحد شویم

تحولات عظیمی که در دو قرن گذشته بوقوع
پیوسته نتیجه‌گیری تاریخی مانیفست حزب
کمونیست را در سال ۱۸۴۷ که تضاد اساسی
طبقاتی جهان بین بورژوازی و پرولتاریا،
سرمایه‌دار و کارگر است تأیید می‌کند. امروز
از هر زمان دیگر در گذشته، مسئله کی بر
کی، تنگاتنگ با مبارزه این دو طبقه گره
خورده است. بورژوازی تا دندان مسلح به
سلاح هسته‌ای و صدها پایگاه نظامی در
سراسر جهان خود را مدافع نظام سرمایه‌داری
اعلام می‌کند و وظیفه اصلی خود را پراکندن
صفوف طبقه کارگر و مبارزه با سوسیالیسم

زندانیان سیاسی

زندانیان سیاسی بی هرگونه قید و شرط آزاد
باید گردند
رسوا که بودند، رسواتر شدند. نظام
سرمایه‌داری ولایت فقیه نه تنها از پنجه‌هایش
چرک و خون می‌چکد و میلیون‌ها انسان را در
زندان بزرگ ایران با زنجیرهای سنگین فقر به
بردگی و مرگ تدریجی کشانده است و آگاهانه
با سیاست کشتار جمعی، فروماندگی خود را
در برابر ویروس کوید نوزده و دلتا نشان داده
است با هک شدن دوربین‌های مدار بسته
زندان اوین کوس رسوائی‌اش به سراسر جهان
کشانده شد.

عملکرد وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در
برخورد با مخالفانش که مدعی‌اند براساس
قرآن شریعت صورت می‌گیرد در این چهار
صفحه ۴

و کمونیسم قرار داده است. سرمایه‌داری بنا بر
ماهیت درونی اش بحران زاست و آهنگ سود
در آخرین تحلیل سیر نزولی را طی میکند و
نظام سوسیالیستی در خدمت اکثریت عظیم
مردم از برتری‌های اساسی برخوردار است اما
نمایندگان سرمایه‌داری به آسانی تن به شکست
خود نمیدهند و یکی از علل ناکامی‌های
آلترناتیو کارگری نشناختن دشمن خود است.
بورژوازی توپخانه‌ی گرم و سرد مجهز خود را
دائماً به روز می‌کند و مبارزه همه جانبه‌ای
را علیه کمونیسم و آلترناتیو کارگری سازمان
میدهد. شناخت عمیق سرمایه‌داری و چگونگی
این سازماندهی‌ها و تسلط به تاکتیک‌های
مشخص بورژوازی یکی از وظایف مهم
صفحه ۲

غارت منابع طبیعی

غارت منابع طبیعی و یا ویرانی طبیعت
اعتراضات خوزستان بخاطر ویرانی محیط
طبیعی و عدم دسترسی به آب و برق کافی
سرکوب شد. اما مسئله ویرانی محیط زیست
یک مسئله جدی و دارای پی‌آمدهای اجتماعی
بس گسترده است. در تابستان‌های گرم و
خشک ریزگردها، در زمستان‌ها یا بی‌آبی
یا سیل بسیار از رودخانه‌ها، رودبارها و
دریاچه‌ها خشک شده و یا درحال خشکی
کامل هستند. هیچ مسئولی هم جوابگوی
این ویرانی نیست و همه یکدیگر را مستقیم
و غیر مستقیم به ندانم کاری و عدم مدیریت
متهم می‌کنند. دلیل روشنی بر این سرپوش
گذاشتن جمهوری اسلامی در ارتباط با نقشش
نسبت به ویرانی محیط زیست وجود دارد.

رژیم در این ویرانی دارای منافع بس گسترده
مقطعی است. حاکمیت با ساختن سدهای
متعدد در جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی
صنعتی و فروش محصولات به کشورهای
همسایه همزمان به خشک کردن و لم‌یزرع
شدن بسیاری از مناطق سبز و روستاها دست
یازیده است. فروش آب‌های شیرین، استفاده
بی رویه از آب‌های زیر زمینی، از بین بردن
مناطق سبز و جنگلی در خدمت ساختمان
سازی، عدم حفاظت از حیوانات وحشی و
پرنندگان مهاجر و از بین بردن مناطق حفاظت
شده خود به بدتر شدن وضعیت کمک کرده
است. ایران کشور کم‌آبی است ولی بسیاری
از کشورهایی که حتی به دریا راه ندارند و در
مناطق خشک جهان هستند با سازماندهی و
صفحه ۴

چگونه از خرده کاری می‌توان عبور کرد

چگونه از خرده کاری می‌توان عبور کرد
جنبش کارگری در ایران نزدیک به دو دهه است
که بطور فعال به یکی از جنبش‌های مهم
اجتماعی تبدیل شده است و اکثر جنبش‌های
دیگر اجتماعی در بُعد مسائل دیگر اجتماعی
به نظرات جنبش کارگری بصورتی جدی
اهمیت می‌دهند. برآمد کنونی جنبش کارگری
از یک سو و سرکوب و فشار شدید اقتصادی،
اخراج، شکنجه و زندان به رهبران عملی و
سازمان‌های سیاسی آن وضعیتی را بوجود آورده
است که رهبران عملی و سازمان‌های سیاسی
بایستی بطور دائم اوضاع را جمع بندی و
سیاست و تاکتیک‌های منطبق با اوضاع و بر
اساس اصول فکری و مبارزاتی کارگری اتخاذ
کنند.
صفحه ۵

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



انقلاب امر حتمی... بقیه از صفحه ۱

نیروهای کارگریست.

هر وقت و هر زمان دامنه بغرنجی گسترش می یابد و حوادث عملی مبارزات اجتماعی چون کلافی سر در گم جلوه می کند تعرض بورژوازی در زمینه اندیشه و نظر بیشتر می گردد. با اینکه لنین و حزب بلشویک نقش بسیار مهمی در شناخت روند تکاملی سرمایه را بعهدده داشتند و شناخت از سرمایه داری را در مرحله انحصارات تا مرحله امپریالیستی دنبال کردند و به گفته لنین سیزده سال مبارزه نظری را علیه رویزیونیسم کائوتسکی سازمان دادند اما زمان لازم بود تا پرولتاریا به این آگاهی رسد که بورژوازی می تواند دژ را از درون هم تسخیر نماید. جمع بندی داهیانیه مائوتسه دون از تجربه بروز رویزیونیسم خروشچفی در حزب کمونیست شوروی بود که او را بدین نظر رساند که مبارزه طبقاتی همچنان برای مدت طولانی در دوران ساختمان سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریایی موجود است و احتمال بازگشت بورژوازی به قدرت از طریق نفوذ در حزب کمونیست میسر است. در شرایط آن زمان چین و مائوتسه دون بر پا کردن یک انقلاب عظیم فرهنگی از پائین را علیه نمایندگان سرمایه داری در حزب کمونیست چین پیشنهاد کرد و در عمل به سرانجام رساند. اما در شوروی خط مشی رویزیونیستی توانست در راس حزب مسلط شود و پس از حاد شدن مبارزه میان دو خط مشی یلتسین عضو دفتر سیاسی حزب دست به کودتا زد و کشور شورواها را بار دیگر به کشوری سرمایه داری تبدیل نمود. این یک پیروزی عظیمی برای اردوی سرمایه داری بود. سقوط شوروی چنان پیروزی برای بورژوازی آورد که پایان تاریخ را اعلام کردند و مدعی شدند نظام سرمایه داری مهر ابدیت خورده است و دیگر نه انقلابی خواهد شد و نه نظامی نوین جایش را خواهد گرفت. این تعرض نظری، انحلال طلبی و منفی گرایی را در صفوف چپ و کمونیست در جهان تقویت کرد.

بحران ساختاری سرمایه با سقوط وال استریت در سال ۲۰۰۹ نشان داد به گفته مجله تایم "مارکس حق داشت" و تضاد اساسی همچنان بین سرمایه داری و طبقه کارگر حل نشده است. اما تضاد اساسی و عام بین پرولتاریا و بورژوازی دارای ماهیت تاریخی دورانی است

مشخص خود را که توسط توده ها پذیرفته می شود و از آن خود می دانند را معین سازد و مهمتر اینکه هر جامعه با مشخصات و بافت اجتماعی اش، با شناخت همه جانبه از سرمایه داری و دیکتاتوری حاکمش باید برنامه سوسیالیستی خود را تنظیم کند. مروری کنیم بر گذشت زمان و شناخت تضادها در روند تحولات جهانی تا درک عمیق تری از اوضاع کنونی و بغرنجی اوضاع بدست آوریم :

از زمان مارکس تا بحال در جهان تغییرات شگرفی صورت گرفته است و دو جنگ جهانی بین خود سرمایه داران بوقوع پیوسته است. یعنی با وجود اینکه تضاد اساسی دوران میان پرولتاریا و بورژوازی بوده، تغییر و تکامل اوضاع و ایجاد انحصارات، مرحله درهای باز و رقابت آزاد به پایان رسید و مرحله نوینی جای آنرا گرفت - مرحله رقابت شدید میان قدرت های بزرگ سرمایه داری برای تقسیم مجدد مستعمرات و بازارهای تجاری. در این مرحله است که تضاد میان اردوگاه آنها تا حد جنگ به جریان اصلی سرمایه داری تبدیل شد. معلوم شد بورژوازی انحصاری حالا دیگر نه تنها مستقیم کارگران کشور خود را استثمار می کند بلکه با تسلط بر بازار جهانی کشورهای پیرامونی را هم استثمار می کند و دسترنج کارگران کشورهای پیرامونی را هم به غارت می برد. تحلیل درست و همه جانبه لنین از امپریالیسم و یافتن تضادهای مشخص دوران امپریالیسم، حزب بلشویک روسیه را به حزب هدایت کننده یک انقلاب اجتماعی پیروزمند با شعار نان - صلح - آزادی تبدیل کرد. جنگ جهانی دوم هم همینطور و اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد بهر وسیله شده دوری گزیند. نظام سوسیالیستی جدید بنا بر ماهیتش می بایستی خدمتگزار توده ها باشد. اما نازیسم هیتلری مجال نداد و جبهه نوینی را پس از تسلط بر غرب در شرق باز کرد و تا دروازه مسکو پیشروی کرد. در این مرحله از تکامل تضادهاست که اتحاد جماهیر شوروی بعنوان یک کشور سوسیالیستی با بخشی از کشورهای سرمایه داری متحد می شود و علیه بخشی دیگر از سرمایه داری می جنگد. در آن زمان در عمل این تضاد یعنی تضاد بین سه قدرت فاشیستی متحد آلمان، ایتالیا در اروپا با ژاپن از یکسو و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و نیروهای مقاومت ضد فاشیست از جمله ایالات متحد ه و بریتانیا از سوی دیگر به تضاد عمده تبدیل شد.

و در برگرینده کلیه تضادها و مبارزه میان دو طبقه در کلیه دوران تاریخی تا جامعه کمونیستی می باشد. درک این موضوع یکی از مهمترین نکاتی است که هر فعال پیشرو کارگری باید بدان دست یابد. همانطور که در دوران ما قبل سرمایه داری هزاران سال طول کشید تا یک نظام بر انداخته شود و جای آن نظام دیگری بنشیند، دوران سرمایه داری هم در عمل نشان میدهد حل تضاد اساسی هم ممکن است طولانی تر از آنچه تصور می رفت تحقق یابد. بخصوص باید توجه داشت امپریالیسم آمریکا بعنوان ابر قدرت مخالف کمونیسم دارای بیش از هفتصد پایگاه نظامی در سطح جهان است و تا دندان در دریا و خشکی و آسمان به سلاحهای هسته ای مسلح است. درک این مسئله احتیاج به زمان و درک همه جانبه تر دشمن یعنی سرمایه داری و دولت مدرن آن داشت. در آغاز چنین پندار بود که بحران های سرمایه داری به انقلاب حتمی کشانده می شود اما در عمل معلوم شد بورژوازی در باز سازی خود توانایی دارد. با جهانی شدن سرمایه داری و پیروزی انقلاب اکتبر و دیگر انقلابات آلترناتیوهای کارگری معلوم شد نمایندگان سرمایه ضمن داشتن تضاد برای بردن سهم بیشتر، توانایی آگاهانه ای دارند که علیه طبقه کارگر و جنبش های عظیم انقلابی متحد عمل کنند. امروز ما با دستگاه هایی در سطح تبلیغاتی روبرو هستیم که بدیهی ترین فرمول های ریاضی را هم که دو دوتا میشود چهار تا را به خورد مردم میدهند که نه می شود پنج تا. زندگی در عمل ثابت کرد که پیروزی طبقه کارگر به آسانی بدست نمی آید، موتور کوچک موتور بزرگ را به حرکت در نمی آورد، روند تاریخی بغرنج و سختی را باید طی کند. معلوم شد آن تضاد اساسی عام تنها بطور خاص قابل تشخیص است و تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا را باید به صورت خاص طبق شرایط زمان و مکان مشخص شناخت و برای حل هر یک تدبیر مشخص کرد. معلوم شد گپی برداری به شکست منجر می شود. معلوم شد حتی پس از پیروزی پرولتاریا در یک کشور بورژوازی می تواند از درون بار دیگر دژ را تسخیر کند و سرمایه داری را بار دیگر مستقر سازد. در عمل معلوم شد پرولتاریای هر کشور باید با بکار برد اصول ماتریالیسم دیالکتیک شیوهی تحلیلی با حرکت از تضاد اساسی، شرایط جامعه خود را دقیقاً بشناسد و براساس آن استراتژی و تاکتیک



با توجه به شرایط مشخص شرایط ایران به این نتیجه رسیدیم که پرولتاریا همچنان با همان مشکلی روبروست که بورژوازی در اوایل رشدش با آن روبرو بود یعنی قدرت سیاسی. حرکت از تضاد اساسی دوران یعنی تضاد بورژوازی با پرولتاریا و تضادهای چند گانه جهان کنونی و تاثیرات آنها در وضع کنونی ایران، پرولتاریا باید اول و قبل از هر چیز مسئله قدرت سیاسی را حل کند. رژیم جمهوری اسلامی حاکم از میان تضادهای موجود تضاد عمده را در برابر پیشرفت جامعه تشکیل می دهد. در نتیجه پرولتاریا تنها نیرویی است که می تواند با ایجاد صف مستقل خود و بسیج و متشکل وسیع ترین نیروهای استثمار شده و ستمدیده که نود و نه درصدی ها هستند آلترناتیو طبقاتی خود را در نبردهای پی در پی به چنان نیروی مادی اجتماعی تبدیل سازد که حاکمیت مرتجع ضد مردمی فرومانده را از مقر ولایت فقیه بیرون کشد و پس از بیش از صد سال مبارزه میلیونی کارگران و توده های وسیع آزادیخواه، برابر طلب، ضد استثمار و ستم، ضد اعدام و شکنجه و زندان، ضد تبعیض نژادی، ملی، قومی، دینی، مذهبی رژیم جمهوری اسلامی را براندازد و نظامی نوین سوسیالیستی شورایی منطبق با شرایط و ویژگی های جامعه ایران جایگزین کند. آلترناتیو کارگری صفش از بورژوازی و سرمایه جهانی کاملاً جداست، ضد امپریالیست است و با هرگونه دخالت گری آنها در ایران مبارزه میکند و در عین حال بر اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود وفادار است و ضمن دفاع از وحدت پرولتاریای جهان با هرگونه دخالت گری در امور داخلی کشورهای دیگر مخالف است. در سطح داخلی خط کشی با هر گونه گرایش های بورژوازی چه در خارج کشور و چه در داخل دارد و بطور متمرکز و همه جانبه با دارودسته بورژوازی حاکم والایی انحصار طلب که قدرت سیاسی را قبضه کرده است مبارزه می کند و آشکارا بدور از هرگونه پنهان کاری پرچم سوسیالیستی را برای جایگزینی این نظام برافراشته نگه می دارد.

محسن رضوانی ۲۳ شهریور ۱۴۰۰

رقابت های امپریالیستی و جنگ ها برای سلطه ابرقدرتی بر کل جهان، تکامل یافته است. بورژوازی ایران باید اول با کمک قدرت های نظامی استعمارگران و روحانیت قدرت سیاسی را تسخیر می کرد و سپس بازارها را و هنوز تضاد بین مالکان خصوصی، بوروکراتیک نظامی-اداری و موقوفه همچنان ادامه دارد بورژوازی ایران در عین حال بر گنجی از مواد خام اولیه بویژه نفت و گاز، نیروی عظیم کار ارزان، در منطقه ای استراتژیک با دوازده مرز آبی و خشکی با کشورها، بر سر راه جاده ابریشم کهنه و نو، پل پیروزی جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم!

بورژوازی ایران صاحب دولتی است اسلامی که توهم امپراتوری شیعگری جهان را در سر دارد

بورژوازی ایران را درست بخاطر ویژگی های بالا باید بطور مشخص شناخت و برای براندازی اش باید طرح مشخص ریخت. بورژوازی ایران از یکسو از انقلاب از پائین و آلترناتیو کارگری می ترسد و در نتیجه با بورژوازی جهانی از در سازش در می آید و از سوی دیگر برای رشد خود و بردن سهم بیشتر در برابر سیاست های بورژوازی جهانی تا اندازه ای و حد معینی مقاومت می کند. هم سرکوبگر است و هم ضد امپریالیست جلوه گری می کند. در سرکوبگری کلیه جناح های سرمایه هم رای و پشتیبان و در مقاومت در برابر امپریالیسم در بین خود متضاد و متفاوت.

درست بخاطر این ویژگی است که بورژوازی ایران را به ماری خوش خط و خال، بتی عیار توصیف کرده اند. گاهی دود کشوت وار نیرو به ظفار می فرستد، ادعای امپراتوری شیعه و ژاندارمی خاورمیانه دارد و ظاهراً در برابر امپریالیسم قد علم می کند و گاهی سر به درگاه آنها می ساید و نرمش قهرمانانه را در پیش می گیرد. این وضع دوگانه بورژوازی زمینه مهمترین انحرافات راست و چپ نیروهای کارگری در این صد سال گذشته بوده است. گاهی رضاشاه، محمد رضا شاه و خمینی و خامنه ای را نوکر حلقه به گوش امپریالیسم و زمانی آنها را مستقل و حتی ضد امپریالیست می خواند.

نتیجه گیری

روند تکاملی اوضاع جهانی و اوضاع ایران که در بالا مرور کردیم ما را به نتیجه گیری زیر می رساند:

بدین ترتیب روند پیروزی پرولتاریای جهانی تا بحال نشان داده است که تضاد اساسی خود را به اشکال تضادهای مشخصی گاهی بصورت عمده و گاهی تک تک و نه چنان حاد و گاهی تواما و چون کلافی سر در گم ظهور کرده اند در زیر به چند تای مهم آنها اشاره می کنیم:

یکم

تضاد بین کشورهای امپریالیستی که منجر به جنگ جهانی شدند. این تضاد اکنون هم جدیست و رشد گرایش های راست فاشیستی در سراسر جهان با پوشش های متفاوت از ناسیونالیستی گرفته تا دینی و مذهبی نشانی بارز از رقابت لجام گسیخته سرمایه است.

دوم

تضاد بین کشورهای فاشیستی ضد کمونیست و ضد سرمایه داری های پارلمانی مثل لهستان، هندوستان، و برزیل که می توان از آنها نام برد.

سوم

تضاد مبارزه ملل ستمدیده برای رهایی از یوغ قدرت های سیاسی ستمگر. درست است که دوران استعمار به پایان رسیده است ولی وابستگی به سرمایه جهانی و سلطه قدرت های سرمایه داری های بزرگ همچنان ادامه دارد و ملل ستمدیده هنوز موجودند.

چهارم

بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری.

پنجم

تضاد بین توده های عظیم مردم جهان با مشتکی کوچک فاشیستی - امپریالیستی و ارتجاعی حاکم. آلترناتیو راست فاشیستی سرمایه انحصارات جهانی که امروز برای ادامه سلطه نظام سرمایه در سراسر جهان با هرگونه انقلابات کارگری و سوسیالیستی و جنبش های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مبارزه می کند. در کشور ما ایران این صف آرائی چگونه است؟

ایران کشوریست سرمایه داری و تضاد اساسی و عام جامعه کنونی هم همانطور که در بالا تاکید شد تضاد بین طبقه کارگر و سرمایه دار است. اما ضروریست در یابیم این تضاد بطور مشخص چگونه تکامل یافته و امروز بطور ویژه در ایران صف آرائی طبقاتی به چه شکلی است؟

بورژوازی ایران در دوران تاریخی انحصارات یعنی سرمایه داری در حال بحران و گندیدگی،

دست امپریالیست ها از سر مردم جهان کوتاه



زندانیان سیاسی... بقیه از صفحه ۱

دهه نشان می‌دهد این قوم سلطه‌گر نه تنها بویی از حقوق اولیه شهروندی ندارد بلکه انتقام جویی قبیله قریش را همچنان در سرلوحه حل مناسبات اجتماعی جامعه نوین قرن بیست و یکمی قرار داده است. ویدیوهای زندان اوین، زندانی که ارثیه بجا مانده‌ی نظام سلطنتی است، امروز همچنان قتلگاه مخالفان رژیم جمهوری اسلامی است.

طبقه بورژوازی ایران از همان آغاز وجودش چون زیر سلطه استعمارگران و سپس امپریالیست‌ها بوجود آمد و تکامل یافت حاکمیتش با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام آزادی خواهان، ضد استعمار و ضد امپریالیست‌ها و در صد سال گذشته که طبقه کارگر بعنوان یک آلترناتیو طبقاتی به میدان آمده است ضد پیشروان کارگری و کمونیست‌ها دستگاه دولتی و امنیتی خود را هر روز گسترش داده است. این طبقه چه در شکل سلطنت و چه در شکل دین و مذهب و ولایت فقیه اوین خانه شکنجه و اعدامش بوده و هست.

حزب رنجبران ایران بعنوان گردانی از این لشکر طبقاتی کارگری و ادامه دهنده‌ی راه گلگون شده آلترناتیو کارگری، نسل اندر نسل اعضایش قربانیان جانی‌تکاران حاکم رژیم‌های بورژوازی بوده است. هر جا ستم کاری و دیکتاتوری هست آنجا مقاومت و مبارزه موجود است. مرتجعان حاکم چنین می‌پندارند که با کشتن مبارزان و شکنجه و زندانی کردنشان نقطه پایان به مبارزه می‌گذارند. تاریخ نشان می‌دهد همانطور که در دوران سلطنت نشان داد مقاومت را بیشتر دامن می‌زند و مبارزه را گسترده تر می‌کند. امروز شاهد این واقعیت تاریخی هستیم که چگونه رژیم ولایی توسط مخالفانش حلقه به حلقه محاصره شده است و تا خصوصی‌ترین سوراخ‌های امنیتی رژیم مخالفان انگشت کرده‌اند.

مبارزه علیه نظام دیکتاتوری، علیه رژیم امنیتی سرکوبگر بخش جدا ناپذیر از آلترناتیو کارگری است. کمونیست‌ها و نیروهای دموکراتیک نسل اندر نسل مشعل مقاومت و مبارزه را در دست داشته‌اند. از صور اسرافیل‌ها گرفته تا حیدر عموآوغلی، از فرخی یزدی گرفته تا ارانی و روزبه، از جزنی گرفته تا سعید سلطان پور، از وفا جاسمی و ملا آواره گرفته تا در دوران جمهوری اسلامی که باید نام هزاران را ردیف کرد همه حکایت از مقاومتی تاریخ

ساز است. آنچه امروز داریم ریشه در این صد سال مقاومت دارد که لרزه بر اندام نظام ولایت فقیه انداخته است و قالیباف را مجبور می‌کند علنی از کمیسیون نود مجلس بخواهد به جنایت در حق زندانیان در اوین رسیدگی کند.

همبستگی با زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بی قید و شرط آنها یک وظیفه تخطی ناپذیر هر انسان آزادیخواه است. باید جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را به دیگر جنبش‌های اجتماعی همراه و همسو کنیم و آلترناتیو کارگری را به چتر کلیه نیروهای ضد نظام سرمایه‌داری ولایت فقیه تبدیل سازیم.

حزب رنجبران ایران

غارت منابع طبیعی... بقیه از صفحه ۱

مدیریت نسبتاً بهتر بسیاری از مشکلات کشور ما را ندارند. در حالیکه وضعیت آب و منابع طبیعی در کشور ما خوب است و در صورت وجود یک دولت متعهد و مترقی که از منافع اکثریت مردم دفاع کند؛ مشکل به این صورتی که این روزها در ایران عمده شده است وجود نمی‌داشت. خشک کردن رودبارها و از بین بردن جنگل‌ها خود به خشک‌سالی بیشتر می‌انجامد. بطور مثال از بین بردن جنگل‌ها و بریدن درختان باعث از بین رفتن بسیاری از انواع حیواناتی می‌شود که گاهی حتی ضرر و زیان‌های آن به افکار عمومی هم راه پیدا نمی‌کند. از بین رفتن حیوانات ضرر و زیان شدیدی به رشد درختان دو پایه می‌کند و باعث نابودی آنها می‌شود.

استفاده بی رویه از منابع طبیعی از آب تا جنگل‌ها و مواد معدنی از جمله نفت و سنگ‌ها اجازه باز سازی مواد از بین رفته را که طولانی مدت خواهد بود از طبیعت گرفته است. به همین دلیل سفره‌های آب‌های زیر زمینی خالی شده است و ما با نشست گسترده زمین‌ها در ایران مواجه هستیم. در سایت‌های اینترنتی خبرنگاران متعهد گاهی به مکان‌های عمومی سر می‌زنند که سرمایه‌داران بدون حتی مجوز آنها را در اختیار گرفته و در آنها به خانه سازی و یا حفاری معدن مشغول هستند. اما در پشت پرده این بدون مجوزها مسئولین بالای دولتی از بیت‌خامنه‌ای تا سرداران سپاه و صاحبان شرکت‌های بزرگ وجود دارند که جوابگوی حتی دولت خودی هم نیستند. این‌ها هستند مافیای مالی که زد

و بند با بانک‌ها و استفاده از قدرت طبیعت را به ویرانی کشیده‌اند. با اینکه دولت از قبل منابع طبیعی سالیانه میلیاردها دلار استفاده می‌کند ولی بودجه‌ای که برای حفاظت از منابع طبیعی در نظر گرفته می‌شود آنچنان کم است که جوابگوی سالم سازی محیط طبیعی نیست.

رقابت افسار گسیخته سرمایه‌داری در همه جای جهان برای تولید بیشتر و ارزان تر به استفاده هر چه بیشتر از منابع طبیعی دامن زده و روزانه آلودگی‌هایی که از طریق صنعت و نیروی انسانی وارد طبیعت می‌شود بیشتر می‌شود. سمی شدن محیط طبیعی حتی به منابع غذایی اقیانوس‌ها هم راه پیدا کرده است. وارد شدن مواد غذایی پروسه شده که

با استفاده بیش از حد با مواد ضد کپک و نمک و شیرینی‌ها پنهان به بازار برای فروش بیشتر تأثیرات مخربی در بیماری‌های افراد مسن گذاشته است. این نوع مواد خود باعث بالا رفتن بیماری‌ها و بودجه‌های درمانی شده است و کارخانه‌های داروی سازی را به سودهای هنگفتی رسانده است. ثروت‌های طبیعی که در اطراف ما قرار دارند اگر به صورت صحیح استفاده نشوند، خود به مانعی در راه سعادت بشریت تبدیل خواهند شد. با روندی که جلو می‌رود حتی با سرنگونی حکومت‌های سرمایه‌داری و سیستم‌های انسانی که سود، نقش فرماندهی را در جامعه نخواهد داشت، باز هم بازسازی خرابی‌های سرمایه‌داری در طبیعت، زمان بر و احتیاج به نیروی وسیع مالی و انسانی خواهد داشت. رقابت‌های سرمایه‌داری حتی اجازه اتخاذ تصمیم‌هایی که در عین تأمین سود برایشان، بتوانند به کم شدن ضایعات تولیدات صنعتی و هماهنگی بهتر شدن محیط طبیعی کمک کند، نمی‌دهد.

این موضوع در تحقیقات علمی ثابت شده است که یکی از دلایل گرم شدن کره زمین فعالیت‌های انسانی است، اما مדיاهای قلم به مزد اینزا بررسی نمی‌کنند که کدام فعالیت انسانی. آیا صرف میلیاردها دلار از بودجه‌های دولت‌های جهان که مصروف خرید سلاح برای کشت و کشتار و ویرانی جوامع انسانی می‌شود در حالیکه می‌تواند بودجه آموزش و پرورش چندین سال جهان را تأمین کند، با تأمین آب آشامیدنی برای انسان‌ها هم یکسان به ویرانی طبیعت کمک می‌کند. نقش آگاه سازی نسبت به جلوگیری از ویرانی و آلودگی طبیعت به مثابه خانه کل بشریت در اختیار



را انجام می دهد نه انتقاد به دیگران از نظر این دسته از افراد و سازمانها انتقاد به دیگران مطرح نیستند بخاطر اینکه آنها حاشیه‌ای و قابل اغماض می باشند و انتقاد به خود را ندارند به این علت که همه مناسبات فکری و سازماندهی و تحلیل هایشان درست بوده است.

دوم: به خود پر بها دادن و ارزشها و عملکرد خود را برتر و بالاتر از دیگران دانستن و منتظر بهبودی اوضاع برای کار انقلابی ماندن سوم: نداشتن درک عمیق از اوضاع طبقاتی و شرایط موجود و تضاد کار و سرمایه را ندیدن و بجای دیدن سمت انقلاب از اصول مبارزه طبقاتی تحت عنوان شرایط فاصله گرفتن.

نداشتن برنامه برای کار و دنبال روی از اوضاع، فقط به دنبال پیروزی بودن و آمادگی شرایط بد را نداشتن و پنهان شدن در پشت شرایط، به علنی بودن مبارزه بدون یک سازمان و حزب کمونیستی پر بها دادن استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی را به تشکیلات حزبی زنده در جامعه ترجیح دادن کار جبهه‌ای را به کار سازماندهی و ایجاد وحدت کمونیست‌ها ترجیح دادن. وحدت جنبش کمونیستی را فدای اتحادهای موقت و اعلامیه‌ای کردن و در برابر آن وحدت تشکیلاتی در جهت ایجاد حزب را به آینده‌ای نامعلوم واگذار کردن. کوچکترین اختلاف را به اختلاف عمده در خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک بسط دادن و آماده جدایی و انشعاب بودن.

شعارهای "رادیکال" دادن ولی از کارهای برنامه ریزی شده و مشخص اجتناب کردن. تشکیلات را به تشکیلات تبلیغاتی تبدیل کردن ولی از پیوند زنده با کارگران و زحمت‌کشان دوری گزیدن

اینها به نظرم عمده مسائلی هستند که اجازه وحدت جنبش کمونیستی و کارگری را نمی دهد. خرده کاری یک ایدئولوژی روشنفرکان خرده بورژواست که خواهان پیروزی سریع بوده و از کار سخت و طولانی پرهیز دارد. شناسایی خرده کاری در تشکیلات و در بین افراد چه بصورت تفکری و چه بصورت عملکرد مشخص کار سختی نیست. مهم این است که از خرده کاری چگونه می توان عبور کرد. کسانی در خرده کاری دست و پا می زنند که قادر به کسب نیروی تازه نبوده و تحرک تشکیلاتی نداشته باشند. یکی از عمده‌ترین مسائل حل مشکلات فکری و سپس برنامه‌ای خرده کاری است. وقتی مشکل خرده کاری شناخته و به

کارکرد و کارآمدی خوبی داشته و باعث کسب درآمدهای نجومی میگردد. وظیفه انقلاب در ایران سرنگونی طبقات حاکم و جایگزینی آن با یک دولت سوسیالیستی است که پایه‌ای ترین حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی را برای طبقات فرودست اجتماعی تامین کند. هر چند یکبار خبرهایی انتشار می یابد که گویای هزاران میلیارد تومان اختلاس است. بعد از یک سری تبلیغات کر کننده ضد فساد حکومتی. اکثر پرونده‌ها شامل مرور زمان می شود و به قول معروف "روز نو روز از نو". دور باطل فوق در طی ۴ دهه حاکمیت رژیم اسلامی ادامه داشته است و همه دولت‌های ضد فساد خود از فاسدترین دولت‌های تاریخ معاصر ایران بوده اند. برای تامین و تحکیم دایره قدرت رژیم سرمایه‌داری اسلامی تمرکز خود را بر نیروهای سرکوبگر نظامی، اطلاعاتی و زندانها گذاشته است. البته تمامی دولت‌های طبقاتی به درجاتی از این ابزار استفاده می کنند، اما مهم این است که آنرا در خدمت چه مناسباتی بکار می گیرند.

جنبش‌های اعتراضی در بویژه دو دهه گذشته بطور مشخص این نابرابری را مورد حمله و اعتراض قرار داده‌اند و نابرابری و فاصله طبقاتی شدید اجتماعی و پی آمدها و ابعاد ویرانگر آن برای جامعه توضیح داده‌اند. تا دوره‌ای که این جنبش در حال سر برآوردن از لاک خود بود و هنوز تشکلات مستقل شکل نگرفته بود و رهبران جنبش‌های مترقی اجتماعی از کارگران و معلمان تا پرستاران و... در شکل افراد مستقل و معترض مقابل حکومت ایستاده بودند و داراری کمبودهای جدی ناشی از تجربه و زمینه‌های اجتماعی بودند، نوع مبارزه و شکل دهی به حرکات اجتماعی نمی توانست فراتر برود. اما در بیست سال گذشته ما از مراحل اولیه گذر کرده‌ایم. آیا این به مفهوم این است که خرده کاری کاملاً از بین رفته است و جنبش روی خط صحیح و سازماندهی درست حرکت می کند. به نظر می رسد با اینکه روشن شده است که ما کمونیست‌ها و جنبش کارگری بشدت از خرده کاری رنج می بریم ولی اعتراف به آن برای برخی از احزاب و سازمانها و فعالین کارگری بسیار سخت است. زمینه‌های فکری برای ماندن در خرده کاری:

اول: حق به جانب دیدن خود در همه زمینه‌های مبارزاتی و حاشیه ای دیدن دیگران است. زمینه فکری فوق نه انتقاد از خود

مدیاهای جهانی قرار دارد که اکثرشان در خدمت سرمایه‌داری هستند. مدیاهای کنونی جهان کمتر به نقش سیستم سرمایه‌داری در تخریب محیط زیست اشاره می کنند. اما بشریتی که می خواهد به زندگی طبیعی خود ادامه بدهد علیه ویرانی و تخریب خانه طبیعی خود است. این ارتباط باعث شده است که مبارزه علیه غارت و تخریب طبیعت با مبارزه علیه سرمایه‌داری درهم تنیده شود. مبارزین و فعالین محیط زیست اکثراً از فعالین چپ و دموکرات و یا متخصصین علمی هستند. در همین رابطه جمهوری اسلامی تا به حال دهها نفر از متخصصین را که نسبت به سیاست‌های ویرانگرانه رژیم اعتراض کرده و یا آنرا افشا کرده اند به زندان انداخته و یا کشته است.

ع . ع

چگونه از خرده کاری... بقیه از صفحه ۱

با توسعه و رشد فقر و بیکاری و همه گیری کرونا و کشتاری که امروز در ایران ناشی از این ویروس و رذالت و سود پرستی سرمایه‌داری و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، سفره نه تنها کارگران و زحمتکش‌شان بلکه طبقات متوسط هم خالی و خالی‌تر شده است. فاصله طبقاتی هر روز بیشتر می شود و در برابر کودکان و زنانی که در سطل‌های زباله به دنبال غذا و بطری و پلاستیک برای فروش می گردند و یا کودکانی که برای مدرسه رفتن نه لباس و وسایل تحصیلی دارند و نه سرپناهی به عنوان مدرسه، طبقات حاکم فاسد با مصادره و زد و بندهای دولتی زمین‌هایی را در اختیار گرفته و آپارتمان‌ها و خانه‌های مجللی ساخته‌اند که قصر پادشاهان در برابر برخی از آنان بی مقدار جلوه می نماید. کودکانشان اکثراً در مدارس کشورهای خارجی تحصیل می کنند و نه غم نان دارند و نه احساسی از انسان دوستی. گاه‌گاهی برای فریب مردم گوسفندی قربانی و گوشت آنرا بین مردم فقیر تقسیم می کنند که خمسی داده باشند و نگاهی به طرف خود خیره شده باشند.

ما را با طبقات سرمایه‌دار که تا مرفق دستشان به خون مردم و دزدی آلوده است کاری نیست. آنها نه احتیاج به نصیحت دارند و نه یادگیری. منافع طبقاتی این انگل‌های اجتماعی در پایدار ماندن همین مناسباتی است که برایشان



ده نکته حائز اهمیت

ده نکته حائز اهمیت درباره جهانی شدن سرمایه و پروسه پیرامونی سازی

تا آغاز نیمه دوم قرن بیستم، محققین اقتصاد سیاسی در کشورهای سرمایه داری بر آن بودند که پدیده توسعه نیافتگی رابطه ارگانیک تاریخی با پدیده توسعه یافتگی ندارد. بر این اساس طرفداران این نظرگاه معتقد بودند که کشورهای توسعه نیافته برای اینکه توسعه یابند باید از سیاست‌های کشورهای توسعه یافته پیروی کرده و درهای خود را به سوی امواج "بازار آزاد" سرمایه‌داری و تقسیم کار در سطح جهانی باز کنند. در دهه‌های پنجاه و شصت قرن بیستم، بخشی از مارکسیست‌ها با ارائه بُعد جهانی حرکت سرمایه‌گفتمان مسلط عدم رابطه بین توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را به چالش طلبیده و با تکیه بر تئوری رشد نا موزون جهانی پدیده پلاریزاسیون (شکاف اندازی و قطب سازی) سرمایه در سطح جهانی را بطور جامعی شرح دادند. این نظرگاه با تکیه بر تحلیل عواقب پلاریزاسیون نشان می‌دهد که چگونه سرمایه در حرکت لاینقطع جهانی خود جهان ما را به دو بخش توسعه یافته (کشورهای مرکز) و توسعه نیافته (کشورهای پیرامونی) تقسیم می‌کند. در این چهارچوب تحلیلی، توسعه پیرامونی (توسعه نیافتگی) همیشه تاریخ بی پایان "تعدیل" به تقاضا و نیازهای سرمایه حاکم بوده است. در مسیر این تاریخ کشورهای مرکز خود را دائماً "دوباره سازی" کرده و کشورهای پیرامونی خود را دائماً با این دوباره سازی‌ها مطابقت داده‌اند. این چهارچوب بر آن است که کشورهای پیرامونی می‌توانند خود را از طریق "گسست" ("انقطاع") از محور سرمایه نجات دهند: یعنی مضمون و استراتژی‌های روابط خارجی کشورهای در بند باید در خدمت منطق توسعه داخلی (ملی) آن کشورها قرار گیرند. در غیر این صورت، پروسه جهانی شدن سرمایه تشدید پیدا کرده و نتیجتاً بُعد و وسعت پلاریزاسیون (پیرامونی‌سازی) گسترش خواهد یافت.

۲- جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) که شکاف براندازی و قطب سازی از تبعات فوری آن است، توسعه نیافتگی کشورهای پیرامونی

را پیش ببرند در اوضاع کنونی صرفاً یک ایده والتاریستی است که از گذشته در ذهنیت بخشی از چپ ما شکل گرفته است. ذهنیتی که در شکل کنونی خود را در تئوری گرفتن قدرت به هر قیمتی و بدون حضور طبقات فرودست جامعه نشان می‌دهد. وقتی یک سازمان سیاسی در ایده‌های خود در نگاه طبقاتی و سازماندهی به خرده کاری روی می‌آورد به قول لنین "در شرایط خرده کاری ترقی زیاده بازده کار غیر ممکن است". مثلی در فارسی است که می‌گویند "از در دروازه تو نمی رود ولی از سوراخ سوزن چرا" وضعیت جنبش چپ در شرایط کنونی چنین است. سازمان‌ها می‌خواهند کل توده‌ها را زیر پرچم مبارزه علیه رژیم و سرمایه‌داری متشکل کنند ولی با کسانی که همین اعتقادات را در سازمان دیگری دارند متحد نمی‌شوند. آیا این خرده کاری نیست. لنین در جای دیگری می‌گوید "مرزبندی‌ها را مشخص کنید و بعد وحدت را پیش ببریم".

نگاه دیگری موجود است که به خرده کاری که از ایدئولوژی خرده بورژوازی نشئت می‌گیرد دامن می‌زند و آن خواست پیروزی سریع و تشکیلات را به یک گروه تبلیغاتی تبدیل کردن است. نه تکنولوژی و نه ارتباطات در دنیای مجازی قادر به تشکیل و حزب کمونیست و یا ایجاد یک سازمان انقلابی و متمرکز که بتواند وظایف سازماندهی را در بین توده‌ها و نیز مبارزه با پلیس سیاسی را جلو ببرد نیست. این امر به کاری سخت، طولانی مدت و تبلیغی - ترویجی نیازمند است. یک قدم درست عملی بهتر از دهها برنامه‌ای که در قفسه‌های کتابخانه‌ها خاک می‌خورد. روشن است نباید دچار پراگماتیسم شد ولی عمل انقلابی به همراه تئوری انقلابی است که می‌تواند یک انقلاب را به پیروزی برساند. ایده‌های صحیح ما را از خرده کاری پرهیز می‌دهد ولی فقط یک ایده نیست. خرده کاری نوعی تفکر طبقاتی که تا کنون به مبارزه طبقه کارگر ضربات زیادی وارده کرده است که بایستی با آن مبارزه کرد.

مهران پیامی

عنوان یک مانع پیشبرد پذیرفته شد آنوقت است که می‌توان دست به تصحیح آن زد. وقتی سازمان‌هایی در عمده‌ترین خط سیاسی - ایدئولوژیک با هم توافق دارند ولی قادر به وحدت نیستند. وقتی جنبش کارگری قادر به متحد کردن هم طبقه‌ای‌های خود نیست و خطوط غیر عمده را عمده کرده و از اتحاد مبارزاتی طفره می‌رود و بالاخره زمانی که کسانی حقانیت و پیروزی خود را در شکست دوستانی می‌بینند که با آنها اختلاف دارند. نتیجه آن می‌تواند به پراکندگی و انشغاب و شکست مبارزاتی طبقه کارگر بیانجامد. خرده کاری فقط مانع کار نیست بلکه نتایج حاصله از کار را هم به شکست می‌کشاند. اگر خرده کاری را به شکل جدی و عینی در تقابل طبقاتی که امروز بین جنبش کارگری - کمونیستی و رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دهیم؛ بطور خلاصه در دو نکته برجسته می‌شود عدم وحدت جنبش کمونیستی و عدم پیوند ارگانیک با جنبش کارگری.

رشد دو دهه اخیر جنبش کارگری بسیاری از ایده‌های غیر اصولی کهن را که باعث خرده کاری می‌شوند بدور ریخته است. ولی ایده و سنت‌های کهن چه رفتاری و چه فکری بزودی از بین نرفته و قادر هستند تا دوره‌ای خود را باز سازی کنند. برای روشن شدن این نکته می‌توان از تجربه سال‌های بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی یاد کرد. در آن سال‌ها با اینکه سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیستی از پایه‌های سازمانی نسبتاً خوبی برخوردار بودند ولی پراکندگی عدم ارتباط و حتی مبارزه بین آنها، اجازه داد که جمهوری اسلامی قدم به قدم و با برنامه یا بصورت نفوذ و یا سرکوب آنها را عقب براند. در جنبش کارگری هم همین وضع است. بخش‌های مختلف جنبش در عین اینکه از گذشته بهتر و ارتباط بیشتری دارند ولی پراکندگی کنونی برای جنبشی که خواهان رسیدن به خواست صنفی و سیاسی خود است قابل قبول نبوده و این امکان را به رژیم می‌دهد که آنرا مورد حمله موردی ولی با برنامه قرار دهد. اتحاد بخش‌های مختلف جنبش کارگری اجازه حمله پلیس سیاسی را ضعیف و جنبش کارگری را در مبارزه علیه پلیس سیاسی تقویت می‌کند. شکست این ایده که بدون حضور در بین توده‌ها سازمان‌های سیاسی و صنفی و تشکلات کارگری قادر هستند وظایف انقلاب



سوم زده و دولت‌های مستقل و رهائی بخش ملی عهد باندونگ را (زیر فشار پروسه فلاکت بار سیاست‌های "فراملی سازی" (به تدریج و یکی بعد از دیگری به دولت‌های کمپرادور به نظام جهانی تبدیل ساخته و آنها را به محور نظام متصل ساخت.

۶- برای درک بهتر از خصلت پلاریزاسیون بویژه در عصر تشدید پروسه جهانی شدن، باید به انگاشت و اصل رشد نابرابر و یا ناموزون در جوهر و ذات نظام سرمایه توجه کرد. آنچه که سرمایه‌داری را از تمام جوامع پیشا سرمایه‌داری مشخص و جدا می‌سازد صرفاً و فقط تفاوت کمی و درجه رشد نیروهای تولیدی نیست. تفاوت‌های کیفی دیگری نیز وجود دارند که بررسی آنها حائز اهمیت است. در اینجا به طور اجمالی به تعدادی از این تفاوت‌های کیفی اشاره می‌کنم: الف - در سرمایه‌داری ارزش اضافی از طریق مکانیسم اقتصادی قانون ارزش کسب می‌گردد در حالی که در جوامع پیشا سرمایه‌داری محصول اضافی از طریق شکل‌های گوناگون خراج که از سوی محمل‌های غیر اقتصادی اعمال می‌گردد، اخذ می‌گردد. ب - در سرمایه‌داری، منشاء و منبع قدرت چیزی به غیر از سرمایه نیست ولی در جوامع پیشا سرمایه‌داری قدرت عامل ثروت است. خود قدرت در جوامع پیشا سرمایه‌داری می‌تواند از منابعی چون میتولوژی، ایدئولوژی بویژه دین و مذهب و یا نظامی‌گری اخذ گشته و دارند و صاحبان این منابع را ثروتمند سازد. ج - نابرابری و پروسه شکاف براندازی و قطب بندی سازی در جوامع پیشا سرمایه‌داری وجود داشته است ولی در عصر سرمایه‌داری است که پدیده نابرابر و پروسه پلاریزاسیون نه تنها بطور سیستماتیک تعمیق یافته و گسترده‌تر می‌گردد بلکه بر اساس منطق حرکت سرمایه جهانی گشته و جهان را به دو بخش لازم و ملزوم و مکمل هم تقسیم می‌کند.

۷- اما پلاریزاسیون که ارثیه شوم و بلاواسطه جهانی شدن است، چگونگی و ویژگی‌های گذار بشریت زحمت‌کش از سرمایه‌داری به یک نظام برتر منجمله سوسیالیسم را به چالش می‌طلبد. این پلاریزاسیون امکان دارد که شرایطی بی‌آورد که بخش قابل توجهی از کارگران و دیگر زحمت‌کشان و طبقه متوسط کشورهای مسلط مرکز بویژه در اوضاع کنونی که نظام جهانی سرمایه با بحران روبرو است، هر آن و سر بزن‌گاه به عنوان "ارتش ذخیره کار" در خدمت جنگ‌های طولانی ساخت آمریکا

اوایل دهه ۱۹۷۰ به این سو (، اندیشه تسلط بر جهان به وسیله مرکزهای نظام جهانی سرمایه (که مسلح به "پنج انحصار بزرگ" هستند) به گسترش پلاریزاسیون بیش از هر زمانی در تاریخ سرمایه‌داری، شدت بخشیده است. بدون تردید، صنعتی شدن یک بخش از جهان پیرامونی (جهان سوم) و "جهان چهارمی" ساخت بخش دیگری از جهان پیرامونی، یکی از ویژگی‌های مهم این مرحله از تاریخ رشد پلاریزاسیون در جهان است.

۵- تا اوایل دهه ۱۹۷۰ در بخشی از کشورهای در بند پیرامونی چالش‌هایی در جهت گسست از نظام جهانی در جهت توسعه یافتگی بوقوع پیوستند که مجموعاً به نام پروژه‌های "عهد باندونگ: ۱۹۷۵-۱۹۵۵" معروف گشتند. این پروژه‌ها که می‌خواستند بعد از استعمار زدانی کشورهای بویژه سه قاره خود را از تبعات و پی‌آمدهای جهانی شدن سرمایه بویژه پلاریزاسیون نجات دهند، دارای جنبه‌ها و ویژگی‌هایی بودند که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌شود: یک، چالش در جهت رشد نیروهای تولیدی و رهائی از اقتصاد تک محصولی و گسترش تکثیر تولید (از طریق صنعتی سازی (دو)، چالش در جهت تضمین و تامین نقش رهبری دولت در کنترل پروسه تولید و صنعتی سازی (دولت‌گرایی) (سه، اعتقاد به این اندیشه که الگوهای تکنیکی عمدتاً خنثی، عینی و بی‌نظر بوده و به سادگی می‌توانند باز تولید گردند. چهار، اعتقاد به این اندیشه که این پروسه (گسست از مرکزها و رهائی از اقتصاد تک محصولی و گسترش اقتصاد چند محصولی و صنعتی سازی) ضرورتاً احتیاجی به مشارکت و ابتکار توده‌های مردمی در آغاز نداشته و فقط به حمایت فراگیر توده‌ها از سیاست‌های دولتی محتاج است. پنج، اعتقاد به این اندیشه که این پروسه در مسیر تکاملی خود ضرورتاً با منطق حرکت سرمایه بویژه در زمینه تقسیم نیروهای کار در سطح بین‌المللی در تضاد نخواهد افتاد. بررسی تاریخ روابط کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی در عصر باندونگ دقیقاً محدودیت‌ها، شکنندگی‌ها و آسیب‌پذیری‌های آرمان استقرار دولت - ملت‌های تحت رهبری بورژوازی ملی را عیان می‌سازد. زیرا به محض اینکه نظام جهانی بعد از گذار از یک دوره "بحران بی‌اعتباری" دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خود را بازسازی کرد، دوباره دست به تهاجم در کشورهای جهان

و توسعه یافتگی کشورهای مرکز را لازم و ملزوم هم ساخته و آن دو را به دو روی یک سکه تبدیل می‌سازد. نظام حاکم جهانی، بر پایه قانون ارزش حاکم بر بازار، تجارت کالا و حرکت سرمایه را عمومیت می‌دهد ولی نیروی کار و زحمت را اجازه شرکت در این انتگراسیون نمی‌دهد. حتی فراسوی حاکمیت و تمامیت قانون ارزش‌ها، بررسی اوضاع جهان بخوبی نشان می‌دهد که دسترسی نابرابر به منابع طبیعی، تجمع در صد انحصارات مالی بویژه در امور تکنولوژیکی طب و بهداشت و آموزش و پرورش در دست فراملی‌های مرکز، تمرکز مکانیسم‌های قدرقدرتی‌های نظامی در دست راس نظام و بالاخره تفوق سبک زندگی مصرف‌گرایی بطور نمایان و آشکار پروسه پلاریزاسیون را در ابعاد گوناگون در سی سال گذشته شدت بخشیده است

۳- پروسه پلاریزاسیون ثروت و قدرت در تاریخ پانصد ساله سرمایه‌داری از سه مرحله تاریخی عبور کرده است. در قرون هفدهم و هیجدهم به شکرانه استعمار قاره آمریکا و بخش‌های دیگر جهان، کشورهای اروپای آتلانتیک (اسپانیا، پرتغال، انگلستان، هلند، فرانسه و...) به توسعه سرمایه‌داری مرکانتالیستی خود شدت بخشیده و برای اولین بار یک موقعیت متفوق جدی در مقابل تمدن‌های مشرق زمین به دست آوردند. این تفوق که عمدتاً در حیطه‌های نظامی و دریانوردی بود به قدرت‌های اروپای آتلانتیک فرصت داد که با تهاجم و حمله‌های نظامی به کشورهای "مشرق زمین" باعث گردند که آن کشورها نتوانند به رشد مرحله مرکانتالیستی خود ادامه دهند. در قرن نوزدهم، انقلاب صنعتی و سپس رشد انحصارات مالی سرمایه‌داری در اروپای آتلانتیک و آمریکای شمالی به پروسه پلاریزاسیون در سطح جهانی شدت بخشیده و جهان را به دو بخش "صنعتی" و "غیر صنعتی" تقسیم کرد. شایان توجه است که در قرن بیستم بویژه در دوره "جنگ سرد" (۱۹۹۱-۱۹۴۷) کشورهای متعددی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یا صنعتی گشتند و یا در راه صنعتی شدن قدم‌های موثری برداشتند. ولی صنعتی شدن اکثریت عظیمی از کشورهای پیرامونی نه تنها به عمر پروسه پلاریزاسیون خاتمه نداد، بلکه ابعاد شکاف اندازی و قطب سازی را بین مرکزها و پیرامونی‌ها وسیع‌تر و عمیق‌تر ساخت.

۴- در مرحله کنونی (از آغاز بحران ساختاری



” که در آن نیروها و پروژه های سرمایه‌داری و سوسیالیستی در کنار هم در حال تلاقی و ادغام بودند. مدیریت پروسه این تضاد (تلاقی و ادغام) عینی و واقعی که قرار بود از طریق دموکراسی سیاسی و ” اقتصاد مرکب ” حل گردد، به دست دستگاه دولت‌گرائی افتاد که به تدریج وجود آن تضاد را نفی کرده و خود را در خدمت منافع طبقات فرا دست و مرفه نوظهور قرار داد.

۱۰- امروز نظام جهانی که بر سرتاسر جهان گسترش یافته و با اعمال قوانین حاکم بر ” بازار آزاد ” نئولیبرالی به پروسه تاریخی پلاریزاسیون خود بیش از پیش دامن زده است، باز هم با سه چالش بزرگ البته در چهارچوب مشخص متفاوت روبرو است. اولین چالش خواسته‌های دموکراتیک توده‌های مردم است که می‌خواهند دموکراسی جاری را به ماورای دموکراسی سیاسی سوق دهند. آیا جنبش‌های اجتماعی، سیاسی کنونی موفق خواهند گشت که در کشورهای جهان یک مضمون مترقی به بُعد و محتوی دموکراسی جاری تعبیه ساخته و آنرا به سوی مدیریت و اداره اجتماعی - اقتصادی رهنمون گردند؟ چالش دوم مسئله بازار است: آیا جوامع انسانی به سادگی قانون حاکم بر بازار را پذیرا خواهند شد و یا اینکه مدیریت آن را به مقررات عمومی غیر بوروکراتیک اجتماعی خواهند سپرد؟ چالش سوم مسئله جهانی شدن است: آیا بشریت منطق حاکم بر گسترش سرمایه و طبیعتاً امر پیرامونی سازی نظام سرمایه را پذیرا خواهند گشت و یا اینکه به مبارزات خود علیه خصوصی سازی، پیرامونی سازی و بازار سازی در سطوح ملی و محلی و منطقه‌ای و جهانی ادامه خواهد داد؟ به نظر نگارنده در مسیر این تلاقی ها است که هم چالش‌گران ضد نظام و هم قربانیان ضد نظام در تلاش خود جهت کسب دموکراسی پیگیر، (فراسوی دموکراسی سیاسی) رهائی از تبعات قوانین حاکم بر ” بازار آزاد ” نئولیبرالی و رهائی از پروسه جهانی شدن سرمایه و به اتخاذ چشم اندازه‌های سوسیالیستی وقوف و دست خواهند یافت.

یونس پارسا بناب - شهریور ۱۳۸۸

دو بخش مرکز و پیرامون منبعث از پروسه گسترش سرمایه‌داری در سطح جهان نداشته و بر آن بودند که نظام سرمایه به شکرانه انقلاب صنعتی در اندک زمانی سرمایه‌داری را در مناطق مختلف جهان رواج خواهد داد. در ارتباط با این نظرگاه بود که در آن روزگاران خیلی از این مارکسیست‌ها تصور می‌کردند که انقلابات در جهان عمدتاً انقلابات کارگری و عموماً نیز در کشورهای اروپای آتلانتیک و آمریکای شمالی به وقوع خواهند پیوست. ولی واقعیات عینی و وقایع زمینی در اوضاع بین‌المللی ضرورتاً در جهتی که اکثر رهبران انترناسیونال دوم کف بینی می‌کردند به پیش نرفت. حرکت‌ها و قیام‌های متعدد در سرتاسر قرن بیستم برخلاف پیش‌بینی رهبران انترناسیونال دوم در مرکزهای پیرامونی به وقوع پیوستند. به کلامی دیگر، تمام انقلابات عصر ما (در روسیه، یوگسلاوی، چین، کوبا، ویتنام و...) که بدون تردید با چشم‌انداز استقرار سوسیالیسم بوقوع پیوسته‌اند، ناشی از رشد نابرابر گسترش سرمایه‌داری جهانی بوده‌اند که جهان ما را به دو بخش مرکز و پیرامونی تقسیم کرد. به جرات می‌توان اذعان کرد که پلاریزاسیون جهانی یک نیروی تاریخی در شکل‌گیری و رشد انقلابات مردمان کشورهای پیرامونی است. این انقلابات نه تنها ضد نظام سرمایه‌داری جهانی که با حرکت و گسترش خود زندگی را برای مردمان این کشورهای غیر قابل تحمل ساخته بود، بوقوع پیوستند، بلکه توسط احزاب کمونیست و کمونیست‌هائی رهبری گشتند که برخلاف رهبران انترناسیونال دوم به پروسه پلاریزاسیون منبعث از گلوبالیزاسیون سرمایه نیز اهمیت می‌دادند. با این همه نباید تصور کرد که این انقلابات ضد سرمایه‌داری (ضد امپریالیستی) همگی بطور کامل و خالص سوسیالیستی بودند. بخاطر شرایطی که بر آنها تحمیل می‌شد آن انقلاب‌ها طبیعت و سیر پیچیده‌ای داشتند. رژیم‌های منبعث از این انقلابات که نگارنده آنها را نظام‌های فرا سرمایه‌داری (پُست - کاپیتالیسم) و گاه دولت‌های ” در حال گذار ” به سوسیالیسم محسوب می‌دارد دارای تضادهای جدید و مشخصی بودند که وجود آنها در متون کلاسیک مارکسیست‌های پیش از جنگ جهانی اول بیان نگشته بود. محتوی و ماهیت واقعی این نظام‌های نوین عبارت بود از ” ساختار ملی و مردمی

در سراسر جهان بویژه در منطقه استراتژیکی خاورمیانه - اقیانوس هند، قرار گیرند. از سوی دیگر، پلاریزاسیون کشورهای گوناگون پیرامونی را به ” مناطق طوفانی ” قیام‌های طبیعی، خود بخودی و طولانی علیه کشورهای نظام جهانی تبدیل می‌سازد. بطور یقین، قیام‌ها و شورش‌ها ضرورتاً به معنی انقلاب نیستند، ولی امکان تبدیل بخشی از آنها به انقلاب وجود دارد. تنها چالش‌گران ضد نظام سرمایه هستند که می‌توانند با تعبیه و اتخاذ یک استراتژی جهانی برای گذار به فراسوی سرمایه رابطه مبارزات در کشورهای مرکز علیه نظام سرمایه را با مبارزات خلق‌های کشورهای پیرامونی تعریف و سپس هم بسته سازند.

۸- روشنفکران پست مدرنیست و ایدئولوگ‌های نظام جهانی رشد تاریخی گلوبالیزاسیون (جهانی شدن سرمایه) و پی‌آمد منبعث از آن یعنی پلاریزاسیون را منکر گشته و طبیعتاً تقسیم جهان به دو بخش ” مرکز ” و ” پیرامونی ” را که لازم و ملزوم و مکمل هم هستند، رد می‌کنند. این روشنفکران که بعضی مارکسیست‌ها آنها را تحت نام ” فرهنگ گرا ” و بعضی دیگر اروپا محور (اروپا مرکز بین) مورد نقد قرار می‌دهند، بر این باورند که ” فرهنگ‌های متفاوت ” (عمدتاً اروپائی و شرقی) دارای ویژگی‌های غیر متغیر فرا تاریخی هستند که رشد و توسعه آن جوامع را تعیین می‌کنند. این ” غیر متغیرها ” مستقل از قوانین عمومی حاکم بر چگونگی تحول تاریخی جوامع بشری هستند. در صورتی که به قول سمیر امین این متغیرها میتولوژی‌هائی هستند که بطور مصنوعی تعبیه گشته‌اند که از یک سو به پویائی مشخص تاریخ تحول اروپا (توسعه نیافتگی مرکز) مشروعیت دهند و از سوی دیگر امر توسعه نیافتگی کشورهای پیرامونی در بند را مورد توجیه قرار دهند. بر اساس این فرضیه، توسعه نیافتگی کشوری پیرامونی رابطه با توسعه یافتگی مرکز نداشته و به اصطلاح در بن بست قرار گرفتن آنها ارتباطی با تاریخ رشد توسعه نیافتگی و دو روی سکه بودن و لازم و ملزوم بودن توسعه یافتگی مرکزها و توسعه نیافتگی پیرامونی ندارد و عمدتاً ناشی از فرهنگ‌های مشخص آنها است.

۹- در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم و در دو دهه اول قرن بیستم خیلی از مارکسیست‌ها چندان اعتقادی به امر پلاریزاسیون جهان به



گفتگوی صدای چپ با حاکومو تورچی

گفتگوی صدای چپ با حاکومو تورچی
حاکومو تورچی یکی از اعضای فراکسیون انترناسیونالیست های انقلابی (FIR)، در مورد تاثیر همه گیری COVID-19 در ایتالیا، دلایل تحت فشار قرار گرفتن سیستم مراقبت های بهداشتی و اقدامات ضروری برای مقابله با این بحران صحبت کرد.

ایتالیا یکی از کشورهایی است که بیشتر از همه گیر بیماری کووید ۱۹ آسیب دیده است. آیا می توانید از وضعیت ایتالیا در حال حاضر برای ما بگویید؟ زندگی روزمره در شهر شما از زمان تعطیلی چگونه بوده است؟

در حال حاضر ما ۲۴،۷۴۷ مورد ثبت شده عفونت در ایتالیا داریم. از این تعداد، ۲۳۳۵ نفر بهبود یافته اند، ۱۸۰۹ نفر فوت کرده اند و ۱۶۷۲ نفر نیز در بیمارستان بستری شده اند. در صورت افزایش تعداد عفونت ها به صورت تصاعدی، ممکن است بیش از ۳۰،۰۰۰ نفر در چند روز به این بیماری مبتلا شوند، همانطور که در مطالعه دو دانشمند از موسسه تحقیقات دارویی ماریو نگری در میلان گزارش شده است. تحت شرایط کنونی، این چند روز است که نهادهای بهداشت عمومی تحت فشار قرار می گیرند.

به مدت پنج روز است که کل جمعیت ایتالیا پس از فرمان نخست وزیر جوزپه کونته در قرنطینه به سر می برند. شما می توانید خانه خود را به جز نیازهای پزشکی، ضرورت شدید (مانند خرید غذا) یا رفتن به محل کار ترک کنید. مدارس چند روزی است که تعطیل هستند. اگر پلیس شما را بدون مجوز کتبی در خارج از خانه بباید، می تواند ۲۰۰ یورو جریمه کند. شما حتی می توانید تحت تعقیب جنایی قرار بگیرید. مجموعه ای کامل با قوانین امنیتی ارتجاعی ماتئو سالوینی وزیر سابق کشور از جناح راست لگا وجود دارد که این قوانین ابزارهای جدیدی را برای سرکوب مبارزه طبقاتی اضافه می کند.

این بیماری همه گیر در لومباردی، در شمال ایتالیا شروع شد، اما اکنون در سراسر کشور وجود دارد. در رم، جایی که من زندگی می کنم، اکنون صدها مورد تایید شده وجود دارد. شهر دارای فضایی شبح انگیز است، صف های طولانی مردم در مقابل معدود مغازه هایی که باز مانده اند، همه یک متر یا بیشتر از

یکدیگر فاصله دارند. سر و صدای ترافیک و صداها در خیابان ها تقریباً از بین رفته است. اماکن گردشگری مشهور جهان خلوت هستند. فضایی از ترس و خشم وجود دارد که هفته هاست دامن می گسترند، ابتدا توسط کمپین های رسانه ای مطبوعات بورژوازی، و سپس با اقدامات دولت که طبقه کارگر را در معرض سرایت قرار می دهد. بسیاری از مردم روزها در خانه محبوس شده اند و مسلم است که این امر تا هفته های آینده ادامه خواهد داشت. فضای ارتجاعی قبلی صلح اجتماعی و اجماع ناسیونالیستی تا حدی به دلیل بحران سلامت عمومی مختل شده است.

مطبوعات بین المللی گزارش می دهند که سیستم مراقبت های بهداشتی ایتالیا نتوانسته است نیازهای بحران را برآورده کند. مشکلات عمده چه بوده است؟

شیوع COVID-19 سیستم مراقبت های بهداشتی ملی را به محدوده خود کشانده و نارسایی های آن را آشکار کرده است. بدیهی است که این مظلوم ترین قشرهای اجتماعی هستند که بیشتر از همه رنج می برند، چه رسد به بدتر شدن شرایط کار کارکنان مراقبت های بهداشتی. افراد بالای ۸۰ سال - حدود ۴،۵ میلیون نفر در کشور - به معنای واقعی کلمه در خانه های خود تنها هستند، به این امید که مبتلا نشوند و جان خود را از دست ندهند، زیرا بیمارستان ها نمی توانند آنها را آزمایش کنند و به هیچ وجه به آنها کمک نکنند. تخت های کافی برای درمان بیماران مبتلا در بیمارستان های ایتالیا وجود ندارد، به همین دلیل است که به بسیاری از افراد مبتلا گفته می شود که در خانه بمانند و منتظر بمانند تا بدون هیچ درمانی بهبود یابند - با این امید که آنها جزو ۹۰ درصد افرادی باشند که از بیماری شدید اجتناب خواهند کرد، از جمله ذات الریه مرتبط با COVID-19 داده ها خود گویای این امر است: در ده سال گذشته، بودجه عمومی برای مراقبت های بهداشتی در ایتالیا حدود ۳۷ میلیارد یورو کاهش یافته است. بیشتر این کاهش ها حدود ۲۵ میلیارد یورو در بازه زمانی ۲۰۱۰-۲۰۱۵ انجام شد، زیرا این کشور تحت سرپرستی صندوق بین المللی پول بود. طی دهه گذشته، ۳۵۹ بیمارستان تعطیل شده است، علاوه بر این بسیاری از بیمارستان های کوچک رها شده اند.

دولت ایتالیا چگونه برای کسانی که شغل خود را از دست داده اند بهداشت حداقل را تأمین کرده است؟ برای افراد مسن و معلول؟ بچه ها به طور دسته جمعی از مدرسه به خانه فرستاده شدند و مشکلات عمده ای را برای خانواده های کارگری ایجاد کردند که اکنون مجبورند در طول روز کار کنند و از فرزندان خود مراقبت کنند. کمک اولیه برای افراد مسن و معلول از طریق خانواده ها و دوستان آنها انجام می شود. سال گذشته، دولت کونته افزایش کمترین حقوق بازنشستگی را تأیید کرد، بنابراین هر نفر حداقل ۷۸۰ یورو در ماه دریافت می کند. اما این هنوز برای اکثر بازنشستگان برای زنده ماندن با عزت کافی نیست.

علیرغم تعطیلی، بسیاری از کارخانه های ایتالیا باز مانده اند. این امر حتی صنایع غیر ضروری را نیز شامل شده است. چرا دولت اجازه بازکردن برخی دیگر از کارخانه ها را داده است؟

جنبش حاکم بر پنج ستاره از لفاظی به نفع "مردم" استفاده می کند، اما این حزب از سیاست های نئولیبرالی گذشته عقب ننشسته است و پیوندهای نزدیکتر و نزدیکتری با بورژوازی بزرگ ایتالیا ایجاد کرده است. آنها اکنون در ائتلاف با حزب دموکرات، که حزب اصلی سرمایه مالی و شرکت های چند ملیتی ایتالیایی است، هستند. دولت به فشار انجمن سرمایه داران صنعتی، کنفیدوستریا خم شد تا موسسات اقتصادی غیردولتی را تعطیل نکند برگرفته از سایت حزب کمونیست هند

(مارکسیست لنینیت)

۲۰۲۱/۸/۲۲

به تازمانها رانجبارنتر

حزب رنجبارن

مرآه کنه

سایت حزب رنجبارن

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



مباران مقرهای اپوزیسیون در کردستان

جمهوری اسلامی در بامداد روز پنج شنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۰ بعد از اولتیماتوم فرمانده قرارگاه حمزه اطراف مقرهای حزب دمکرات کردستان ایران را با سلاح‌های مختلف نظامی از راه دور مورد تهاجم نظامی قرار داد. این تهاجم در ادامه ترور و خرابکاری‌های دائم رژیم جمهوری اسلامی در خاک کردستان عراق علیه اپوزیسیون کردستان ایران است که در ۴ دهه گذشته بصورت بی وقفه‌ای ادامه داشته است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران با توجه به برتری قوای نظامی در برابر حکومت اقلیم کردستان و بخاطر فشار به این حکومت جهت تحدید کردن فعالیت احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و نیز عقب راندن آنها از کشور همسایه مدت‌هاست به ترورهای فردی و اعمالی جنایتکارانه دست یازیده است که نقض فاحش قوانین بین‌المللی در رابطه با حفظ حسن همجواری با همسایگان و عدم دخالت در امور داخلی آنهاست.

جنبش خلق ستمدیده کرد در ایران سالهاست که برای تعیین حق سرنوشت خویش مبارزه می‌کند. تجربه حکومت اقلیم کردستان عراق نشان می‌دهد که حق تعیین سرنوشت در شرایط کنونی جهان امری نیست که احزاب غیر کارگری بتوانند آنرا به مفهوم آزاد سازی ملت‌ها از قید استثمار و ستم به انجام برسانند. پس از خیزش‌های عظیم توده‌ای دیماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های توده‌ای در سراسر ایران از جمله در کردستان توانسته به یک جریان اصلی مخالف در درون کشور تبدیل شود. امروز وظیفه تقویت همه جانبه آلترناتیو کارگری و پشتیبانی از تشکلات مستقل کارگری، معلمان، زنان، نویسندگان و خبرنگاران مستقل است. مبارزه علیه ستم ملی در کردستان جدا از این جنبش عظیم توده‌ها نیست و تنها راه اتحادی سراسری از ستمدیدگان و استثمار شونده‌ها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی با اتکاء به نیروی خود و جایگزینی اش با نظامی در خدمت همان اکثریت عظیم است.

مرتجعان حاکم، رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب خواست‌های ملیت‌ها و نفاق اندازی و ایجاد نفرت ملی، به خیال خود تلاش دارند نظام ولایت فقیه را که فرومانده و درمانده است صباحی دیگر حفظ کنند. ما ضمن محکوم کردن حمله نظامی رژیم اسلامی از جنبش انقلابی خلق کرد دفاع کرده و خواهان تامین امنیت اپوزیسیون ایران از طرف حکومت اقلیم کردستان عراق و پشتیبانی نهادهای بین‌المللی هستیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

مبارزات جنبش کارگری و... بقیه از صفحه آخر

احزاب وابسته به دولت از جمله اعتراضاتی هستند که از طرف فعالین این جنبش در درون کارگران با روندی روز افزون در جریان است. در میان کارگران هفت تپه نگاه‌هایی وجود دارد که کارگران دیگر را به آن چه که در قبل از خصوصی سازی داشتند رجوع می‌دهد و به روشنی خواهان برگشت به آنچه که داشته‌اند هستند، امنیت شغلی، مسکن، پرداخت به موقع دستمزدها، مطالباتی هستند که بطور نسبی و در مقایسه با شرایط موجود کم رنگتر بود، اما وجود داشت. مبارزه علیه خصوصی سازی یا خلع مالکیت از اسد بیگی‌ها، پایان دادن به قراردادهای موقت و برگشت بکار همکاران اخراجی، حق آبه، تبعیض در محیط کار و دستمزدهای معوقه، از زمان واگذاری شرکت به بخش خصوصی به مراتب شدت بیشتری یافته است و این امر در بسیاری از شرکت‌های خصوصی و دولتی دیگر هم در دو دهه اخیر شدت یافته است. اما در بین شعارها و پلاکاردهای کارگران هفت تپه (همچنین معلمان و بازنشستگان)، مطالبه «واکسیناسیون عمومی، سریع و رایگان در مقابل کرونا» مطالبه بسیار بجایی که نگاهش فراتر از جمع خودی و به همه فرودستان جامعه که از کمترین امکانات مالی، رفاهی و بهداشتی برخوردارند، است.

یکی از دلایلی که در شرکت هپکو تعدیل نیروی کار و تعویق دستمزد ها با سرعت زیاد عملی شد این است که مافیای دولتی ماشین‌آلاتی که این شرکت تولید می‌کند را با قیمتی ارزانتر از هزینه تولید این شرکت وارد بازار می‌کنند و در حقیقت این شرکت قادر به فروش فرآورده‌ای خود نیست. مافیای رژیم عملاً در راستای در هم شکستن این صنایع همراه با کارگران معترض است بهمین دلیل با واردات فرآورده‌هایی با کیفیت اندکی بهتر و قیمت ارزانتر، این صنایع و کارگران آنها را زمین گیر کرده است. سرمایه‌ها به دنبال سرمایه‌گذاری‌های زود بازده مالی می‌روند، جایی که انحصار بازار را هم در کنترل خود دارند.

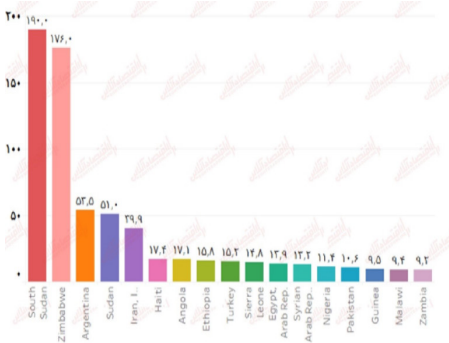
شرایط اقتصادی جهان هم که ایران حلقه‌ای از این زنجیره است دورغای روشنی ندارد. برخی صنایع در حال بروز کردن تکنولوژی خود هستند و همین امر باعث تولید کالاهای بیشتر با کارگرانی به نسبت کمتر با سودهای بالا می

شود. در ایران بروز شدن تکنولوژی در بخش صنایع سال‌هاست که به فراموشی سپرده شده است و قادر به رقابت با کشورهایی که از تکنولوژی مدرن استفاده می‌کنند نیست. بیشتر صنایع با ظرفیت بسیار پایین، بین ۵۰ تا ۶۰ درصد کار می‌کنند، نتایج این شرایط، عدم امنیت شغلی، اخراج‌ها، عدم پرداخت به موقع دستمزدها علی‌رغم اینکه دستمزدها ۵ تا ۱۰ درصد از هزینه تولید را تشکیل می‌دهند است، با این حال رژیم اسلامی سرمایه دستمزدها را بسیار زیر خط فقر نگاه می‌دارد و ۹۷ درصد کارگران قرارداد موقت دارند.

«سهم بیست درصد افراد فقیر جمعیت ایران از درآمد کل در سال ۹۹ تنها ۵٫۸ درصد بوده و این در حالیست که سهم بیست درصد ثروتمند جامعه از کل درآمد بالغ بر ۴۷ درصد برآورد شده است.»

به گزارش ایلنا، ۸ شهریور ماه ۱۴۰۰ «اخیراً گزارش براساس داده‌هایی که تا پاییز ۹۹ در پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان تجمیع شده، بیرون آمده که نشان از گسترش شدید موج فقر و محرومیت در کشور دارد؛ در این گزارش حداقل ۳۱٫۴ درصد از ایرانیان در پاییز ۹۹ زیر خط فقر بوده‌اند و این یعنی از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران، ۲۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در محرومیت به سر می‌برند... که استان سیستان و بلوچستان با محرومیت ۶۲ درصدی جمعیت را رکورددار بدترین وضعیت معرفی می‌کند» بر اساس این گزارش از هر سه نفر، یکی واقعاً زیر خط فقر مطلق است

مطابق آمار صندوق بین‌المللی پول (IMF)، در کشور به‌گونه‌ای سیاست‌گذاری شده است که در بین ۱۳۰ کشوری که تورمشان گزارش می‌شود، ایران جزو ۶ کشور اول در دهه گذشته است. این به معنای فاجعه اقتصادی، فاجعه سیاست‌گذاری و فاجعه حکمرانی اقتصادی است.



بر اساس گزارش سازمان جهانی کار ILO در شرایط کرونا نزدیک به ۱٫۶ میلیارد کارگران غیر رسمی و آسیب پذیرترین بخش جامعه



در شرایط حاکمیت رژیم به غایت سرکوبگر و ضد کارگری و ضد مردمی، با داشتن اتاق فکر های متعدد برای پس راندن و وابسته کردن تشکلات مستقل به یکی از بازوهای حاکمیت و ایجاد تشکلات به ظاهر کارگری با صرف بودجه های کلان، تشکلات مستقل زیر ضربات همه جانبه ای از سوی کلیت نظام اسلامی سرمایه قرار دارند.

تشکلات مستقل در محیط کار آنقدر سرکوب شده اند که ارتباط ارگانیک خود را، اگر نگوئیم کاملاً از دست داده اند در خوش بینانه ترین حالت کم رنگتر در بین کارگران دارند. تشکلات مستقل خارج از محیط کار هم عملاً به آن استراتژی اولیه، که کمک به ایجاد تشکلات مستقل در محل کار و محلات است، نرسیدند.

تشکلات مستقل کارگری خارج از محیط کار پتانسیل ایجاد کمیته ها و شوراهای محلی را دارند و می توانند در درون تشکلات مستقل دیگر از جمله بارنشتگان، زنان، بخصوص زنان کارگر، کودکان کار، محیط زیست، و جنبش های اعتراضی و ده های نمونه دیگر بطور فعال کارگران و خانواده آنها را با اهداف تشکلات محل کار آشنا سازند و پیوندی ارگانیک بین این دو ایجاد کنند. کمیته های محلات در برخی شهرهای کردستان و جنوب ایران مدت ها است که در حال فعالیت هستند. برخی از فعالین کارگری و معلمان هم در شهریور ماه ۱۴۰۰ صندوقی را جهت حمایت و همبستگی با خانواده های فرودست دانش آموزان سیستان و بلوچستان درست کردند که مورد استقبال بسیاری از شهروندان داخل و خارج از ایران قرار گرفت. هدف از این تشکل مجازی تنها کمک رسانی مالی به خانواده های کودکان سیستان و بلوچستان برای خرید لوازم درسی و لباس و کیف نیست، مهمتر از آن این حرکت روحیه همبستگی را در بین فرودستان را ایجاد می کند.

تعدد تشکلات و نگرش متفاوت به مسائل جنبش کارگری می تواند پویایی و شکوفایی این دوگانه (تشکلات مستقل محیط کار و بیرون از محیط کار و در محلات) را گسترش دهد. اما در ایران این دوگانه تشکل ها به جان همدیگر افتاده اند و هرکدام وجود آن دیگری را انکار می کنند.

این تشکلات به جای نفی یکدیگر می توانند با همکاری هم در عرضه های مختلف بر کل جنبش اجتماعی و کارگری تاثیر گذار باشند و ارتباط ارگانیکی بین جنبش های اجتماعی

در ایران یکی از سخت ترین سالها از لحاظ شرایط کار و زندگی را از سر گذرانند «تعداد اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۹۴ و همچنین نسبت به سال ۹۳ بطور چشم گیری افزایش یافت. در طول این سال، کارگران در ۶۵۳ مرکز تولیدی و خدماتی به اشکال مختلف برای کسب مطالبات خود دست به اعتراض زدند. این رقم نسبت به سال ۹۴ که شاهد اعتراض کارگران در ۵۱۵ واحد بودیم نشان دهنده افزایش حدود ۲۷ درصدی اعتراضات کارگری است.»

در سال ۱۳۹۹ علیرغ اینکه اعتصابات و اعتراضات کارگری روندی نزولی را داشت اما در ایران این مسئله کاملاً برعکس بود یعنی تعداد اعتصاب و اعتراض روندی رو به افزایش را نشان می دهد. اعتراضات اجتماعی هم در این سال افزایش یافت. بررسی علل افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری و اجتماعی در محدوده این نوشته نیست اما در شرایط اسفبار کرونا، گرچه در بسیاری از کشورهای جهان دولت بسته های حمایتی هم برای مزدبگیران و هم برای سرمایه های کوچک، متوسط و کلان داشتند، اما فرودستان جامعه در ایران از هیچ حمایت مالی از طرف دولت برخوردار نبودند. بنا بر این برای کارگران سال ۹۹ جدال مرگ و زندگی بود. نرفتن بر سر کار گرسنگی و خطر مرگ داشت و هم رفتن بر سرکار با خطر مرگ بر اثر کرونا را داشت و دارد.

تشکل های کارگری در محیط کار و محلات

در فقدان شفافیت حاکمان در اعلام تعداد قربانیان کرونا و فراهم نمودن شرایط مناسب برای جلوگیری از شیوع کرونا، فراهم نمودن وسایل بهداشتی مکفی، کمک رسانی و پاسخ به نیازهای مردم، فعالین کارگری، معلمان، پرستاران و فعالین کودکان و فعالین محیط زیست و مدنی در همه شهرها به فکر ایجاد کمیته هایی در دفاع از فرودستان جامعه در برابر ویروس مرگ بار کرونا شدند. ادامه گسترش فسادهای مالی، کشتار آبان ۹۸، دروغ پراکنی در مورد هوایم ای اوکراینی، بحران فزاینده اقتصادی، بیکاری فزاینده، دستمزدهای به شدت زیر فقر چشم انداز سیاهی را برای مردم رقم زده است. یعنی گرچه رژیم کرونا را فرصتی برای به فراموش سپاری جنایت ها، کشتار و فساد ساختاری مالی دانسته، اما تمام شواهد نشان می دهد که این رژیم در پسا کرونا با جنبش های اجتماعی وسیعتر از دیماه ۹۶ یا آبان ۹۸ روبرو خواهد شد.

در سطح جهان در خطر از دست دادن شغل شان هستند. در ایران اما به گزارش ایسنا مرکز آمار ایران اعلام کرد «در سال ۱۳۹۹، به میزان ۴۱،۳ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش تر از نظر اقتصادی فعال بوده اند که تعداد آنها، برابر با ۲۳ میلیون و ۲۶۳ هزار نفر بوده، ۹،۶ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده اند» و پیش بینی شده است که تا ۶ میلیون نفر دیگر در اثر بسته شدن، ورشکستگی و فقدان بازار و مواد اولیه شغل خود را از دست بدهند.

مجموعه این شرایط طبقه کارگر ایران را در مبارزه برای افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و شرایط بهتر محیط کار را تضعیف می کند، اما نمی تواند مبارزه کارگران را محاق ببرد بلکه باعث می شود که کارگران به اعتراضات سیاسی روی بیاورند. شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی که توسط برخی از فعالین کارگری در محیط های کار مطرح شده است گرچه مطالبه همه بخش های کارگری نیست اما مرحله ورود کارگران به سطح کسب قدرت سیاسی است. اینکه تحقق این شعار در مرحله کنونی تا چه اندازه واقع بینانه است خود نیاز به بررسی جداگانه دارد.

کارگران به تفکیک شغل	تعداد اعتصاب و اعتراض
کارگران بنگاه های صنعتی و خدماتی	۱۴۳۵
معلمان	۱۳۶
کارکنان مراکز درمانی و بهداشتی	۸۲
کارگران بازنشسته	۲۶۲
جمع	۱۹۱۵

اعتراضات و اعتصابات کارگران در مقایسه با اوایل دهه ۹۰ هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی گسترده تر شده است. تعداد کل اعتراض و اعتصاب در سال ۹۹ با ۵۰٪ افزایش نسبت به سال ۹۸ را داشت.

تعداد اعتصاب و اعتراض کارگران در سال ۹۹

بر اساس گزارش سالانه اتحادیه بین المللی در حمایت از کارگران در ایران «سال ۱۳۹۸ نیز همچون سال های پیش با اعتراضات پر شمار کارگری سپری شد. در طول این سال در مجموع ۱۲۵۹ اعتراض کارگری روی داد، یعنی به طور متوسط سه و نیم اعتراض در هر روز. با این حال تعداد اعتراض ها، در مقایسه با سال ۹۷ که ۱۷۰۰ مورد اعتراض در آن رخ داد و با این رکورد «سال اعتراضات کارگری» نام گرفته بود، ۲۵ درصد کاهش داشت. اما علت این کاهش به هیچ رو بهبود شرایط کار و زندگی کارگران نیست. برعکس، طبقه کارگر



کشیده شود. افغانستان، یمن، عراق، سودان و... نمونه‌های بسیار کوچکی از این عملکرد کشورهای امپریالیستی هستند. در حقیقت فشار سرمایه مالی برای بیرون کشیدن سود از طبقه کارگر و زحمت‌کشان کشورهای پیرامونی و یا غارت این کشورها بصورت استثمار و ستم امپریالیستی خود را نشان می‌دهد. تضاد کار و سرمایه در شرایطی که تقریباً تمامی کشورهای پیرامونی به نظام سرمایه‌داری رسیده‌اند بطور روشنی خود را نشان می‌دهد. دیروز عراق و فلسطین امروز افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان ادامه روند دخالت آشکار امپریالیست در کشورهای پیرامونی و ویرانی نه تنها ساختارهای جامعه بلکه فروپاشی طبقه کارگر به زیر خط فقر، از بین رفتن کارخانه‌ها و محیط‌های فعالیت کارگران تولیدی و خدماتی، بیکاری سازی گسترده، عدم امنیت شغلی و اجتماعی، کمک به قدرت رسیدن دولت‌های سیاه دیکتاتوری و... جنایاتی است که سالها امپریالیست‌ها علیه مردم جهان انجام داده و می‌دهند.

ساختارهای کنونی سرمایه‌داری که ناموزونی رشد سرمایه‌داری و تکامل اجتماعی را در درون کشورهای پیرامونی نشان می‌دهد و یکی از مسائل دموکراتیک آن حل مسئله ملی است. مسئله ملی به موضوعی برای دخالت‌های «بشردوستانه» امپریالیستی تبدیل شده است. تقسیم کشورهای بزرگ و ایجاد نفرت ملی بین ملل مختلف و پراکندن طبقه کارگر در محیط‌های جغرافیایی-سیاسی کوچک‌تر در جهت محدود کردن مبارزات طبقه کارگر جهانی و... از دیگر سیاست‌های کنونی امپریالیست در ادامه رقابت‌های امپریالیستی و تسلط بر بازار کشورهای پیرامونی است. روند سه قطبی شدن جهان کنونی و رقابت آنها برای دستیابی به بازارهای جهان و کنترل سیاسی این کشورها از طریق نفوذ، توطئه، تاثیر در تقابلات طبقاتی، شکل دهی افکار منفعل طلبانه و اپورتونیستی در جنبش چپ و کمک به تحکیم مذهب و ناسونالیسم و... است. این روند در بیشتر مواقع به اتحاد با حکومت‌های مرتجع کشورهای پیرامونی و تغذیه بورژوازی این کشورها انجامیده است. در عین حال ساختارهای بحران زای سرمایه‌داری جهانی هر روز بیشتر تشدید می‌شود. و تشدید این بحران‌ها موجب رشد بیشتر مبارزات کارگران و زحمت‌کشان جهان شده است. و این در شرایطی است که سرمایه‌داری با تمامی امکانات ممکن علیه سازمانیابی کارگران و سازمان‌های کمونیستی در مقابل کارگران و دیگر زحمت‌کشان جهان ایستاده‌اند. سرمایه‌داری علیرغم کنترل و

کمونیستی در سرتاسر جهان از یک طرف و برآمد کشورهای غیر متعهد بود که تا قبل از فروپاشی شوروی به لحاظ سیاسی به استقلال نسبی سیاسی دست یافتند.

حتی بعد از به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای تحت سلطه نفوذ امپریالیست‌ها در این کشورها و حضور سربازان خارجی همچون اشغالگران نظامی وجود داشت. در تمامی جهان تقریباً هیچ کشور تحت سلطه‌ای بدون کودتاها متعدد نبوده است. بطور خلاصه باید گفت که با عمیق شدن فاصله ثروت بین کشورهای معظم سرمایه‌داری جهان و کشورهای تحت سلطه هر روز بر مشکلات درونی این گونه از کشورها افزایش یافته و بر ثروت کمپانی‌های کشورهای متریپول افزوده شده است. نتیجه این وضع هر روز بر تعداد فقرا و کسانی که از آب آشامیدنی، غذا و مسکن و بهداشت و آموزش حداقل برخوردار نیستند افزوده می‌شود و همراه آن تعداد ثروتمندان جهان (ولی با سرمایه‌های هنگفت‌تر و افسانه‌ای‌تر) کم و کمتر می‌شود. اما این تنها از طریق مبادلات نابرابر انجام نگرفت بلکه همچنین از طریق حمایت‌های سیاسی و نظامی از دولت‌های دیکتاتور و یا با دخالت و توطئه در کشورهای تحت سلطه و به قدرت رساندن عقب مانده‌ترین و سیاه‌ترین نیروهای اجتماعی در این جوامع بوده و می‌باشد. در خبرها آمده است که برخی از کشورهای «پیشرو سرمایه‌داری» واکسن‌های اضافی خود را که تاریخ مصرف‌شان در حال انقضا است به کشورهای فقیر خواهند فرستاد و برخی از آنها را فروخته‌اند. برخی از کشورها با واکسن اضافی روبرو هستند و در صد کسانی که واکسینه شده‌اند به بالای ۷۰ در صد می‌رسد و برخی از کشورها نتوانسته‌اند که حتی ۵ درصد جمعیت خود را واکسینه نمایند. واکسن کرونا نمونه کوچکی است که تقریباً در عرصه‌های دیگر مناسبات نابرابر امکانات جهانی را نشان می‌دهد.

در شرایط کنونی که رقابت در سیستم امپریالیستی بشدت تشدید شده است، آنها خواهان بلعیدن تمامی کشورهای جهان در چاه ویل ابر سود هستند. شدت رقابت کنونی و نیز رشد بدون وقفه اقتصاد چین چالشی است که رهبری تاریخی غرب را بر جهان سرمایه‌داری به زیر سؤال کشیده است، و این موضوعی است که پیامدهای ویران کننده‌ای را برای اقتصادهای غرب بدنبال خواهد داشت. شدت این رقابت‌ها باعث شده است که در جنگ‌های نیابتی خشونت‌های افسار گسیخته‌ای بکار رود و برخی از ساختارهای اجتماعی به ویرانی

با جنبش کارگری برقرار کنند. تنها در صورت توافق بر سر مشترکات بین همه بخش‌های جنبش کارگری و اجتماعی است که ما به آنچه که نمی‌خواهیم و می‌خواهیم می‌رسیم و شرایط را برای تقویت آلترناتیو کارگری^۱ در راه کسب قدرت سیاسی فراهم خواهیم کرد.

ستار رحمانی

شنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

۱ - در ایجاد و تقویت آلترناتیو کارگری برای کسب قدرت سیاسی فاکتورهای مهم دیگری هم دخیل هستند، اما من در این جا تنها به دو بخش تشکلات محیط کار و بیرون از محیط پرداخته‌ام.

روندهای جهانی و... بقیه از صفحه آخر

میان کشورهای شکست خورده مستعمرات خود را از دست دادند و کشورهای پیروزمند سرمایه‌داری مستعمرات آنها را به چنگ آوردند. طی ۳۰۰ سال اخیر بلایی که تحت عنوان متمدن کردن اقوام وحشی استعمارگران و بعداً امپریالیست‌ها بر سر ملل ضعیف جهان آوردند روی اشغالگری‌های مغول‌ها و بربرها را سفید کردند. آنها فقط به ویرانی تولید داخلی بسنده نکردند. آنها با مداخله نظامی و سپس صدور سرمایه نقشی در مبارزه طبقاتی در درون جوامع ایفا کردند که حتی در چندین دهه بعد هم مشکلات بصورت حل نشده و فزاینده‌ای باقی مانده است. از جمله تقسیم ملیت‌ها در کشورهای مختلف، ایجاد نفرت ملی و مذهبی، ناروشن بودن مرزهای جغرافیایی کشورها و... ادغام در سیستم جهانی و کنترل بازار داخلی توسط شرکت‌ها و بانک‌ها و موسسات مالی امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و غیره. و از طریق این کنترل با به دست‌گیری و یا کنترل غیر مستقیم دولت‌ها و یا سیاست‌های داخلی و بین‌المللی آنها و نتیجتاً همه آنها در خدمت سرکوب جنبش کارگری و کمونیست‌ها. در اوایل قرن بیستم حکومت‌هایی در کشورهای تحت سلطه بر سر کار آمدند که مانند سگ‌های زنجیری امپریالیست‌ها آماده لت و پار کردن هر صدا و جنبش عدالت طلب و آزادیخواهی بودند. تحولات در سیستم بعد از جنگ دوم جهانی و ظهور دو اردوگاه در سطح جهانی در کشورهای تحت سلطه هم تاثیرات مشخص خود را بجای گذاشت. یکی از این تاثیرات برآمد جنبش‌ها و سازمان‌های



لباس زیر) پاره کردند. تاوان امتناع مائده همچنان ادامه داشت. در صف آمار همه را مجبور کردند، لباس‌های زیر را در آورند و سوتین و شورت را در کیسه زباله‌ای که در دست مددکار بود بگذارند. بعد از آن روز هفته‌ها پوشیدن لباس زیر ممنوع شد، حتی در زمان عادت ماهیانه.

سه: حمام رفتن زندانیان در زندان بوشهر ساعت‌های مشخصی دارد. سحر خارج از ساعت مقرر حمام کرده و حالا به همین جرم باید در وسط هواخوری به دست مسئول بند «پاک شود». مسئول بند سحر را در هواخوری لخت می‌کند، با همکاری مدد کار بند با شیر و آب معدنی غسل می‌دهد و بقیه‌ی زندانیان را وادار می‌کنند که صحنه را تماشا کنند و او را هو کنند. اگر کسی نگاهش را بدزد از حق تلفن محروم خواهد شد. ده‌ها چشم، خشمگین و حیرت‌زده به تن عریان و لرزان زن خیره شده‌ایم. هر کدام فکر می‌کنیم چقدر تنها و بی‌پناهییم.

چهار: قانون حجاب اجباری برای زنان زندانی بوشهر، در سطحی فراتر از آنچه‌که در برخی زندان‌ها مرسوم است، اجرا می‌شود. چادر و پوشش کامل در صف آمار و راهرو و هواخوری اجباری است. زن زندانی در هر جایی جز تخت خواب باید حجاب داشته باشد

پنج: آمنه از بازداشتگاه برمی‌گردد. چند باری است باوجود تمام‌شدن مراحل تحقیق و بازجویی به مراکز تحقیق منتقل می‌شود اما نه برای سوال و جواب. او را با هماهنگی مسئول بند برای ارائه خدمات جنسی به ماموران تحویل می‌دهند. اینجا با هماهنگی مسئول بند خیلی کارها انجام می‌شود، مثل فرستادن زنانی که از طرف خانواده حمایت مالی نمی‌شوند، نزد زندانی‌های مرد بند مالی و سیخه موقت آنها.

این فقط پنج مورد از ۲۰ موردی است که تاکنون در رابطه با بند نسوان زندان بوشهر، کتبی و شفاهی به مسئولان اعلام کرده‌ام و پاسخی جز سکوت گورستانی نگرفته‌ام. هرکسی هم که اعتراض کند، تشدید شکنجه‌ها کمینش را می‌کشد؛ تهدید به معاینه‌ی آلت تناسلی در برابر تمام پرنسل و زندانی‌ها، ضرب و شتم زندانی، قرنطینه‌ی زندانی، آوردن گارد و شکنجه و تعرض، قطع تلفن، ملاقات و لغو مرخصی در سیاه‌چال بوشهر هرگونه سرپیچی و سرکشی از اوامر خشن و غیرانسانی اداره کنندگان زندان برابر است با مجاله‌شدن بیشتر و بیشتر در این برزخ که نه صدایی به بیرون دارد و نه چهره‌ای ”.

گزارشی از زندان.... بقیه از صفحه آخر

وضع زندان زنان را شرح می‌دهد:

” وضعیت زندانیان زن «بند زنان» زندان مرکزی بوشهر

اینجا جایی است نزدیک آخر دنیا: بند نسوان زندان مرکزی بوشهر. سال گذشته و هنگامی که به این زندان تبعید شدم، می‌دانستم که با جهنمی فراموش شده مواجه خواهم شد، اما سببیت جاری در این زندان حتی در خیالاتم هم نمی‌گنجید. زنان زندانی این بند به جرم زن بودن و زندانی بودن تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و ضد انسانی‌ترین شرایط ممکن نگهداری می‌شوند. هر طور که می‌توانستم و به هر جا که می‌شناختم از وحشت و توحش این زندان نوشتم و گفتم؛ شبیه ایستادن در میان چهار دیوار از جنس سنگ و فریاد زن، اما این بار می‌خواهم رو به کسانی از رنج‌های زنان زندانی در بوشهر حرف بزنم که گوشه‌ی برای شنیدن دارند، جانشان از ظلم به لب آمده و در مقابل خشونت بی‌تفاوت نیستند. این گزارش (با اسامی مستعار)، صحنه‌هایی کوتاه از شرایطی است که زنان زندانی بوشهر در آن زیست می‌کنند.

یک: زهرا زن افغانستانی با فرزندش از دست طالبان و مرگ گریخته و حالا در مراسم تدفین نمادینی که زندان‌بانان ترتیب داده‌اند، در هواخوری زندان مرکزی بوشهر ایستاده است. از دید زندان‌بانان احمد که در آغوش مادر راهی زندان شده، حرام‌زاده است. کودک زهرا در هواخوری بند نسوان، به دستور مسئول اندرزگاه کفن‌پیچ شده؛ تنها برای اینکه احمد بترسد و شب زودتر بخوابد زهرا بهت زده است و به محض درآوردن فرزندش از کفن به سویش حمله می‌کند، پسر را کتک می‌زند و می‌گوید خودم ادبش می‌کنم. لطفا شما کاری با او نداشته باشید.

دو: مسئول بند تشخیص داده که پوشیدن لباس زیر باید اجباری باشد. مائده امتناع می‌کند و نمی‌خواهد روز و شب سوتین تنش باشد. مددکار فعلی بند برای تنبیه او همه زنان زندانی را مجبور به تحویل لباس زیرشان می‌کند. او زنان زندانی را فاحشه‌های شهر خطاب می‌کند و تهدید می‌کند که اگر لباس‌های زیرشان را تحویل ندهند، آنها را به زور از تنشان درمی‌آورد. در صف آمار و در مقابل چشمان وحشت‌زده‌ی سایر زنان زندانی لباس‌های مائده را (تنها به جرم درنیارودن

بهره‌گیری از آخرین تکنولوژی‌های امنیتی و مدیاهای ملی و جهانی در بسیاری از کشورهای جهان نتوانسته از حرکات اعتراضی و اعتصابات و راهپیمایی‌ها جلوگیری کند.

شکل‌گیری قطب‌های مختلف امپریالیستی در طی ۱۰۰ سال گذشته رقابت برای تسلط و تقسیم بازارهای جهان را تشدید کرده است. امروز بعد از ۵۰ سال آمریکا همچنان که در جنگ ویتنام و در آخرین روزهای جنگ در سایگون با دستپاچگی پا به فرار گذاشت، در کابل شکست را به گونه‌ای دیگر تجربه می‌کند. در ویتنام حزب کمونیست پیروز این مبارزه بود ولی در افغانستان این فرار در خدمت ویرانی بیشتر افغانستان و سپردن حاکمیت به دارودسته جنایتکار طالبان است. آمریکا با ترک افغانستان چندین سیاست را دنبال می‌کند که همه این سیاست‌ها در خدمت تحکیم ابزار سیاسی اسلام در بین دول خاورمیانه و مردم و به کمک مذهب، تحجّر و عقب ماندگی علیه جنبش کارگری و آزادیخواهانه در رقابت‌های جهانی است.

همدردی جهان با مردم ستم‌دیده افغانستان که در طی ۴۰ سال گذشته تحت اشغال نیروهای مختلف از روسیه و آمریکا و پاکستان بوده است، کافی نیست. برای پایان دادن به رنج‌های مردم افغانستان بایستی انقلابیون کشورها با سرنگونی حکومت‌های سرمایه‌داری و مرتجع خود، امر رهایی کل بشریت را تحقق بخشند. رهایی نه تنها مردم افغانستان بلکه همه کشورهای جهان وظیفه‌ای که بر دوش کمونیست‌ها و طبقه کارگر بین‌المللی به لحاظ تاریخی می‌باشد. در این میان تحقق شعار کارگران همه کشورهای جهان متحد شوید؛ یکی از مهم‌ترین وظایف طبقه کارگر بین‌المللی است.

مهران پیامی

بجز نوشته‌هایم که با اضاغر
تصریریم منتشر سرگرد و
بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران
مریانه، دیگر نوشته‌ها را مندرج
در نشریه رنجبر به اضاغر
فرد راست و مسئولیت آنها با
نویسنده گانشناخ مریانه.



مبارزات جنبش کارگری و اجتماعی (باز نشر)

ابتدا این اعتراضات و اعتصابات و در مواردی برای حفظ آن چه که کارگران آن را با سال ها مبارزه بدست آورده اند می باشد، مبارزه علیه تعویق در پرداخت دستمزدها، اخراج ها، قراردادهای موقت و سفید امضا، امنیت شغلی و محیط کار از جمله آن مطالبات تدافعی بوده است. اما مبارزه برای افزایش دستمزدها بر مبنای سبب معیشت و تورم واقعی و بالای خط فقر اعلام شده توسط فعالین کارگری، علیه سیاست های خصوصی سازی، تشکل مستقل از دولت و تمام ارگان های دولتی و

مبارزه کارگران از دهه هشتاد به بعد وارد فاز جدیدی شد. کارگران که با تحمیل فقر و فلاکت و سرکوب برنامه ریزی شده توسط رژیم برای کنترل اوضاع و جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگری و اجتماعی در جدال مرگ و زندگی در گیر بودند، در اواخر دهه ۹۰ به تجربه در یافتند که تنها با اتحاد و در کف خیابان و محل کار است که می توانند به مطالبات خود دست یابند. اگر مروری داشته باشیم به اعتصابات و اعتراضات کارگری در دهه ۹۰، می بینیم که در

در مقاله قبل به بخش هایی از مبارزات جنبش کارگری و اجتماعی پرداختیم. در این مقاله سعی می کنم به یکی از سئولاتی که در بخش پایانی مقاله قبل طرح کردم بپردازم. **طبقه کارگر خواهان انقلاب است، و شعار نان، کار، آزادی و ادره شورایی سر می هد. دشمنان خود را می شناسد و می داند که چه می خواهد، اما آیا اکثریت عظیم طبقه کارگران و فرودستان جامعه با اعتراضات وسیع خیابانی می دانند که چه می خواهند و چگونه باید آنرا بدست آورند؟**

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه در صفحه ۱۲

روندهای جهانی و نقش امپریالیستها

با زنجیره ای از وابستگی های عمیق مالی که همچون سرطان کشورها را به درون خود می کشید بوجود آمدند. این تولد جدید بعنوان کشورهای نه فتودالی بلکه سرمایه داری تحت سلطه و وابسته، در مبارزه طبقاتی و رشد و توسعه جوامع هر روز پرنرنگ تر شده است. همزمان در جبهه حاکمین جهان سرمایه داری، رقابت گروه بندی های امپریالیستی علیه هم در جنگ اول و دوم جهانی منجر به کشته شدن دهها میلیون نفر از سربازان و زحمت کشان کشورهای امپریالیستی و نیز کشورهای پیرامونی نظام سرمایه داری انجامید. در این

سلطه گران جهانی شده است. در قبل از دوران امپریالیسم، استعمارگران اروپایی با اشغال کشورها و غارت منابع زیرزمینی و درهم شکست تولید و اقتصاد کشورها از طریق وابستگی مستقیم عمل می کردند و هنوز نقش سرمایه مالی در سطح جهانی تعیین کننده شکل دهی روابط بین المللی نشده بود. ولی بعد از دوران استعمار کهن کشورهای مستعمره ای که به دوران امپریالیسم پا گذاشتند ناشی از مستعمره بودن، در شرایط تحت سلطگی بعنوان کشورهای وابسته به نظام سرمایه داری جهانی

آمریکا اخیرا بخشی از نیروهای خود را از افغانستان و عراق بیرون کشیده است این سیاست در ادامه کم کردن بودجه های نظامی آمریکا در سرتاسر جهان و تحکیم قدرت نظامی از طریق بسط و گسترش برخی پایگاه های نظامی و بالا بردن بودجه تسلیحاتی تحقیقاتی و فروش آنها برای تامین بودجه می باشد. از زمانی که استعمار کهن در قرن ۱۹ به پایان رسید و اشغالگری و مستعمره سازی جای خود را به وابستگی نظامی و سیاسی و اقتصادی به کشورهای امپریالیستی داد، جهان دستخوش تغییراتی در مناسبات کشورهای تحت سلطه و

گزارشی از زندان زنان

بسته شد و سردبیرش فراری و مخفی. از این راه و رسم شاعران و نویسندگان و امروزه خبرنگاران در خدمت کارگران همچنان ادامه یافته است. سپیده قلیان زندانی سیاسی کنونی یکی دیگر از این پویندگان راه پر افتخار است که همچنان از درون زندان به سبک شاهرخ زمانی بی هراس از مرگ و شکنجه و آزار، قلم خود را در خدمت آزادی خواهان و زحمت کشان بکار می گیرد. در افشاگری زیر

دارد و میدان های اعدام فریاد کرده اند. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. گفته ایست از او که حزب ما همچنان آنرا سرلوحه امر سازماندهی و کار در میان توده ها قرار داده است. **بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر** از محمد علی افراشته شاعر و نویسنده گیلانی که با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ روزنامه اش چلنگر

جنبش کارگری ایران در تاریخ فعال متشکل خود در صد سال گذشته نویسندگان وشاعرانی را در خدمت خود پرورش داده است که نامشان در جریده عالم نقش بسته اند. ابوالقاسم لاهوتی شاعر و فعال کارگریست که سرود انترناسیونال را به فارسی هماهنگ و موزون در آورد و نسل اندر نسل کارگران آنرا در جمع های علنی و مخفی و در بدترین شرایط سرکوب، در سیاه چالها و در پای چوبه

بقیه در صفحه ۱۳

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org